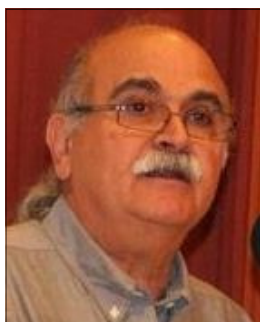


سوسیالیسم سربلند میکند!



حمید تقوایی

دیگر برنی ساندرز کاندیدای دموکرات که خود را سوسیالیست میدانند بعد از هیلاری کلینتون در مقام دوم کاندیداهای ریاست جمهوری قرار دارد و محبوبیتش روز بروز بیشتر میشود. این واقعیات نشاندهنده به چپ چرخیدن فضای سیاسی آمریکا در یک مقیاس وسیع و بیسابقه است.

با شروع فعالیتهای انتخاباتی در آمریکا موسسه گالوپ بر اساس یک نظر پرسی اعلام کرده است که ۴۷ درصد مردم آمریکا حاضرند در انتخابات ریاست جمهوری به یک سوسیالیست رای بدهند. این رقم برای جوانان بین ۱۸ تا ۲۹ سال، ۷۰ درصد است! از سوی

صفحه ۲

بیانیه مشترک احزاب چپ و کمونیست علیه دولت ها و نیروهای اسلامی در منطقه

صفحه ۴

کشمکش سعودی ها و جمهوری اسلامی

سیامک بهاری

صفحه ۳

آته نیسم و جنبش ضد مذهبی

(بخش دوم)

روشنگری ضد مذهبی در آستانه انقلاب مشروطه

گفتگوی سیامک بهاری با محسن ابراهیمی

صفحه ۶

بازگشت سوسیالیسم! شروع یک دوره!

اصغر کریمی

صفحه ۴

متشکل شدن در حزب برای آینده بهتر حیاتی است

گفتگو با شهلا دانشفر

صفحه ۷

شاخص تعیین دستمزد چیست؟

سوال از کاظم نیکخواه

صفحه ۱۱

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۲۸

جمعه ۱۰ مهر ۱۳۹۴، ۲ اکتبر ۲۰۱۵

یادداشت‌های هفته

میر تقوایی

کلید حل بحران سوریه در دست مردم است!

در اقتصاد مافیائی ایران گرانی و

بیکاری راه حلی ندارد!

جنایت در ایران، لبخند در سازمان ملل!

صفحه ۵



موفقیتی بزرگ برای جنبش سکولاریستی و مریم نمازی علیه اسلام سیاسی در انگلیس

صفحه ۲

انتخاب جرمی کوربین و دورنمای چپ و کمونیسم در اروپا

بهرام سروش

صفحه ۱۲

سوسیالیسم سربلند

از صفحه ۱

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

**تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در
هاتبرد پخش میشود.**

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاتریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

**تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل
دریافت است.**

**برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به
آدرس زیر مراجعه کنید:**

Negah E Shom

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

**این مشخصات را به دوستان و آشنایان اطلاع
دهید.**

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

مردم آمریکا نسبت به سیستم حکومتی در این کشور بی اعتماد هستند. امروز نشانه های این بی اعتمادی را نه تنها در آمریکا بلکه در یونان و انگلیس و اسپانیا و دیگر کشورهای اروپائی نیز مشاهده میکنیم. اگر امثال ساندروز و کوربین و سیپراس محبوبیت پیدا کرده و بجلو رانده شده اند بخاطر شکل گرفتن يك نیروی چپ اجتماعی در غرب است. این نیرو در اولین یورش خود سیاستهای ریاضتکشی را هدف گرفته است اما تنها با در هم کوبیدن کل نظام سرمایه داری میتواند به آرمانهای برابری طلبانه و انسانی خود برسد. ساندروزها و کوربین ها چهره های گذرانی در این روند هستند. موج ضد کاپیتالیستی که آغاز شده است احزاب کمونیست انقلابی با پرچم سوسیالیسم مارکس را بمیدان فرا میخواند. ۳۰ سپتامبر ۱۵

جنبش ضد جنگ ویتنام در دهه شصت حرکتها و اعتراضات اجتماعی حول مسائل مشخص بودند. نه خود را سوسیالیست مینامیدند و نه سیستم حکومتی را بحالش میکشیدند. فضای سیاسی امروز جامعه آمریکا میراث این حرکتها نیست، بلکه ادامه جنبش اشغال و موج اعتراضی وسیع در آمریکا و در اروپا علیه يك درصدهای حاکم است. ناراضی ها این بار متوجه کاپیتالیسم است. بدنبال جنبش اشغال فرانک لانتز مشاور استراتژیک حزب جمهوریخواه آمریکا به مقامات و سیاستمداران این حزب توصیه کرد از کاپیتالیسم دفاع نکنند چون مردم کاپیتالیسم را غیراخلاقی میدانند! اما مساله از قضاوت اخلاقی فراتر میرود. مردم از حکومت يك درصدها ناراضی اند. در اوایل سال جاری موسسه گالوپ اعلام کرد که بر اساس يك نظر پرسی ۸۰ درصد

در تبلیغات و بستر اصلی سیاست در آمریکا سوسیالیسم يك تابو و جزو محرمات محسوب میشود و تا امروز چنین تصور میشد که کاندیدای ریاست جمهوری که خود را سوسیالیست معرفی کند به نوعی خودکشی سیاسی دست زده است. اما اکنون ورق تماما برگشته است. اوجگیری بحران اقتصادی و ریزش وال استریت در ۲۰۰۸، شکست نتوکنسرواتیسیم و بی اعتباری فریدمنیسیم و مکتب شیکاگو، و شکاف عظیم بین فقر و ثروت که حتی اتاقهای فکر بوژوازی جهانی را به هشدار دهی و چاره جوئی وادار کرده است، به يك چپ اجتماعی در جامعه آمریکا شکل داده است که با هیچ دوره دیگری قابل مقایسه نیست. در آمریکای معاصر جنبشهای اجتماعی چپ و پیشرو نظیر جنبش حقوق مدنی مارتین لوترکینگ و یا هیپیسیم و

موفقیتی بزرگ برای جنبش سکولاریستی و مریم نمازی علیه اسلام سیاسی در انگلیس

شناخته شده مدافع حقوق زن و از اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری ایران است. در انبوه کامنت های مردم درمورد این مساله رد پایی از نسبیت فرهنگی و توهم به جریانات اسلامی دیده نمیشود. این اتفاق آمادگی و قدرت جامعه را در پس زدن این تفکرات ارتجاعی و ضد مدنیت نشان داد.

مریم نمازی بدلیل فعالیت مستمر، طولانی، پیگیر، شجاعانه و رادیکال علیه جریانات اسلامی و تئوری های دست راستی و راسیستی به چهره محبوبی در انگلیس و در سطح بین المللی تبدیل شده و جامعه در چنین جلد هایی رهبر خود را میشناسد و او را روی دست بلند میکند و به حمایت از او بلند میشود. این چپ اجتماعی این کشور است که در کنار مریم قرار گرفته، از او خط میگیرد و به دفاع از او برمیخیزد.

نقد مریم نمازی به اسلام سیاسی و حامیان آن، نقیذی کمونیستی کارگری و بی تخفیف است و جامعه تشنه چنین نقیذی است. زنده باد مریم نمازی!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ سپتامبر ۲۰۱۵

مردم، بویژه در رسانه های اجتماعی، چنان قدرتمند بود که ظرف ۴۸ ساعت اتحادیه دانشجویان warwick عقب نشینی کرد، تصمیم خود را لغو و رسماً از مریم نمازی معذرتخواهی کرد. رهبری این اتحادیه دانشجویی بدلیل موضعش در همراهی با جریانات اسلامی و علیه آزادی بیان، عملاً يك رسوایی بزرگ نصیب خود کرد. رهبری این اتحادیه دانشجویی نشان داد که صلاحیت این مسئولیت را ندارد. سخنرانی مریم نمازی طبق تاریخ از قبل اعلام شده در ماه اکتبر انجام خواهد شد. به همان اندازه که عکس العمل مردم سریع، وسیع و گسترده و تعرضی بود به همان اندازه نیز موفقیت این حرکت در فضای جامعه انگلیس مهم ارزیابی میشود. قبل از هرچیز این شکستی برای جریانات اسلامی و «چپ» مرتجع است که دفاع از جریانات اسلامی بخشی از پلانتفرم آن است. این يك موفقیت درخشان برای جنبش سکولار و آزادی بی قید و شرط بیان و موفقیتی برای مریم نمازی چهره شناخته شده و محبوب مدنیت و انسانیت و رهبر جنبش سکولار و آنتیست در این کشور است. مریم سازمانده يك حرکت وسیع اجتماعی علیه قوانین شریعه در انگلیس و تحرکات ارتجاعی اسلامی در این کشور، چهره

مریم نمازی قرار بود به دعوت جامعه آنتیست های دانشگاه warwick لندن در این دانشگاه سخنرانی کند. با لغو این سخنرانی توسط اتحادیه دانشجویان این دانشگاه که تحت تاثیر «چپ عقب مانده و به اصطلاح ضد امپریالیست» و جریانات اسلامی است، و عکس العمل فوری مریم نمازی در بلاگ و در مدیای اجتماعی، رسانه های متعددی از جمله گاردین، ایندپندنت، دیلی میل، کاونتری تلگراف در تماس با مریم نمازی صحبت های او را منعکس کردند. در فیس بوک و تویتر هزاران کامنت توسط سکولارها و چپ اجتماعی به دفاع از مریم و ارزش های سکولار و در دفاع از آزادی بیان، علیه اتحادیه دانشجویی این دانشگاه و جریانات اسلامی نوشته شد و هویت ارتجاعی جریانات اسلامی و رهبری عقب مانده این اتحادیه دانشجویی را افشا کرد. سلمان رشدی، ریچارد داوکینز، تسلیما نسرين، بریان کوکس و بن گلدکر از جمله افرادی بودند که بلافاصله علیه تصمیم این اتحادیه و در دفاع از سخنرانی مریم عکس العمل نشان دادند. پتیشنی سازمان داده شد و بیانیه ای نیز توسط دهها نفر از نویسندگان و فعالین سیاسی و سکولارها علیه تصمیم این اتحادیه دانشجویی منتشر شد. تاثیر حضور

کشمکش سعودی ها و جمهوری اسلامی



سیامک بهاری

دعوا بر سر چیست؟

کشمکش جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با حادثه کشتار حجاج ایرانی در مکه شعله ورتر شد. شعله ور شدن اختلافات، رقابتها و منافع متضاد این دو قطب اسلام سیاسی عملاً بخشی از منازعات آشکار و نهان ویرانگر منطقه است. به هر درجه که اوضاع وخیم تر میشود، دامنه و ابعاد این تیرگی وسیعتر می شود. «کلید داران کعبه» مداخله، گردنکشی و سهم خواهی جمهوری اسلامی را نمی توانند تحمل کنند، و جمهوری اسلامی گسترش دامنه و قدرت سعودی ها را.

اوضاع بشدت متحول منطقه این دو قطب ایدئولوژیک اسلام سیاسی شیعه و سنی را هر روز بیشتر در مقابل هم قرار میدهد.

تجار دین در عربستان سعودی نه تنها بر یکی از نفت خیزترین مناطق جهان که به بر یکی از پرسودترین و بی رقیب ترین دکانهای دینی جهان تکیه زده اند. ارزش مالی جلب زاران مکه در چهار فصل سال به رقمی معادل ۳۲ میلیارد دلار و فروش نفت بالغ بر رقم نجومی ۳۰۰ میلیارد دلار میگرود. همسویی تاریخی و دیرینه خاندان آل سعود بعنوان مالکین بی رقیب این ثروت عظیم با غرب، بویژه انگلیس و آمریکا جایگاه ویژه ای به موقعیت جهانی آنها بخشیده است.

نارضایتی آشکار عربستان سعودی از توافقات لوزان و روند نزدیکی جمهوری اسلامی به غرب، بویژه به آمریکا، علیرغم اینکه در کل جمهوری اسلامی را در موقعیت ضعیف تری در منطقه قرار داده است اما سبب بازتر شدن دست جمهوری اسلامی برای رفع موانع مالی در تامین هزینه مداخله های بیشتر در منطقه خواهد شد. شائبه ای که عربستان سعودی را مداوما در معرض تهدید جدی تری

قرار میدهد، دخالتهای آشکار و نهان نظامی، سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی و عربستان سعودی در منطقه و رویارویی این دو قطب در بحرین، یمن، سوریه، لبنان، عراق و حتی در منازعات فلسطین در کرانه غربی و غزه عملاً به جنگی نیابتی در منطقه بدل کرده است. تقویت جریانات شیعی و دامن زدن به نارضایتی آنها در داخل عربستان و تقویت جریان سلفی گری در ایران نیز بخشی از این تنش فراگیر است. هم پیمانی و ای تلافی ده کشور به رهبری عربستان سعودی، برای دخالت در اوضاع سیاسی یمن و سرکوب حوثی ها عملاً به ایجاد یک قطب سیاسی و نظامی در مقابل گردنکشی های جمهوری اسلامی و انزوی کشنده آن بدل گردیده است.

این دو قطب ارتجاعی درعین حال وجه تشابه زیادی در عملی کردن خواستها و منافع خود دارند. بسته نگهداشتن جامعه، زن ستیزی عمیقاً مذهبی و ایدئولوژیک، سرکوب عریان و بی محابای مخالفین سیاسی در کنار ایجاد و تقویت و نقطه اتکا انواع سازمانهای تروریستی اسلامی در سطح بین المللی، در کنار تجارت صنعت دین و تاکید بر نمایندگی قطبی از اسلام سیاسی با هزینه کردن هر جنگی علیه طرف مقابل بخش اصلی صورت مسئله بحران در خاورمیانه اند.

سانحه در مکه، هیاهو در ایران

آنچه در مکه رخ داد و منجر به کشته و زخمی شدن انبوهی از حجاج شد، سرعت و حتی قبل از اینکه یک گزارش و تحقیق نیمه رسمی منتشر شود به حمله ای وسیع از جانب جمهوری اسلامی به «کلید داران کعبه» بدل گردید.

در داخل، کشته شدن حجاج ایرانی به سرعت به صحنه رقابت های جناحی کشیده شد. دو جناح اصلی حکومتی در ایران برای پیشی گرفتن

از یکدیگر، آتش حمله به حاکمان عربستان سعودی را تندتر کردند. جناح رفسنجانی و روحانی که خود را در سیاستهای منطقه ای معتدل تر از خامنه ای نشان میدادند، بسرعتی غیرقابل انتظار عربستان سعودی را زیر آماج انواع حملات خود گرفتند. روحانی در حرکتی نمادین سفر خود در مقر سازمان ملل را نیمه تمام گذاشت تا به اصطلاح به ماجرای کشته شدن حجاج ایرانی از نزدیک نظارت کند. فضای تبلیغاتی کم سابقه ای توسط جناح دولت مهندسی و راه اندازی شد.

خامنه ای که در ابتدا موضعی نرم تر و تا حدودی بینابینی گرفته بود، برای جا نماندن از رقبا داخلی، آتش حمله خود را تیز تر کرد و تا تهدید نظامی پیش رفت.

سر به نیست شدن مهره های درشت امنیتی وابسته به خامنه ای موضوع را پر تنش تر کرده است. غضنفر رکن آبادی سفیر سابق در لبنان و رابط و حافظ اسرار جمهوری اسلامی با حزب الله لبنان و علی اصغر فولادگر رئیس دفتر اطلاعات راه بردی سپاه پاسداران هر دو از دانه درشتهای امنیتی جمهوری اسلامی به همراه چندین افسر بلندپایه امنیتی دیگر از جمله حسن دانش، فؤاد مشغلی، عمار میرانصاری و حسن حسنی اوضاع را پیچیده تر از ظاهر آن کرده است.

حالا مشخص شده که رکن آبادی با نام و مشخصات پاسپورتی دیگری با تیم همراهش در دستوری اضطراری عازم این سفر شده است. او آخرین بار یک روز قبل از حادثه در حالیکه پیام خامنه ای را در مراسم مشهور به عرفة برای حجاج ایرانی قرائت میکرده است، دیده شده و ویدئوهایش موجود است. ما اسمش در هیچ یک از مبادی ورودی عربستان وجود ندارد.

اگرچه حادثه مرگبار امسال از نمونه های پیشین مشابه در سال ۱۹۸۷ که جمهوری اسلامی با برپایی تظاهراتی به نام پراشت از

مشرکین علیه حکام سعودی برپا کرد و منجر به حمله پلیس عربستان و کشته شدن ۴۰۲ نفر و زخمی شدن ۲۷۵ نفر گردید و حادثه سال ۱۹۹۰ که بدلیل خرابی دستگاههای تهویه هوا ۱۴۰۰ نفر جان خود را از دست دادند، نمونه کوچکتري بود، اما دامنه تبلیغاتی به مراتب حجیم تر و گسترده تری نسبت به گذشته را بخود اختصاص داد. رقم کشته شدگان تا کنون بیش از ۲۰۰ نفر و مفقودین ۲۴۱ نفر اعلام شده است. تقریباً تمامی مسئولان رده بالای حکومتی در باره این رویداد با اظهار نظرهای گوناگون تلاش داشته اند بر دیگری در حمله به سعودیها پیش بگیرند. اعلام سه روز عزای عمومی برای کشته شدگان تلاشی برای نشان دادن دخیل بودن جامعه در این امر است. اما این موضوع برای بخش وسیعی از مردم ایران، اسباب جوك و طنز و دست انداختن مناسک حج و تاکید بر مضر بودن این مراسم بغایت ارتجاعی و عقب مانده مذهبی است.

خالد الجعیر وزیر امور خارجه عربستان با پس زدن تقاضای ملاقات محمد جواد ظریف و ندادن ویزای ورود به وزیر ارشاد و تاکید بر ورود محرمانه عناصر امنیتی جمهوری اسلامی تحت عنوان حجاج مکه، به تبلیغات جمهوری اسلامی پاسخ داد.

منافع مردم ایران و عربستان علیه حاکمیت های ارتجاعی

این سانحه عملاً در امتداد جنگ و درگیری نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی بویژه در یمن و سوریه خود به صحنه جنگ تبلیغاتی وسیعی بدل گردیده است. جنگی که ذره ای به منافع مردم دو کشور ارتباطی ندارد. در هر دو طرف مناقشه دو حکومت فوق ارتجاعی و بشدت فاسد، یکی دست در دست منافع استراتژیک غرب و امریکا و دیگری در حسرت

جایگزینی قدرت در منطقه با قربانی کردن منافع مردم کشور خود با سرکوب عریان و انواع فشارهای ایدئولوژیک پیش از اینکه در منطقه نقش ارتجاعی خود را ایفا کنند، جهنمی سوزان برای شهروندان کشور خود مهیا کرده است. سرکوب کوچکترین آزادیهای مدنی و اجتماعی، زن ستیزی بی بدیل و فساد حکومتی بی نظیر مردمی فقیر و تحت انقیاد قوانین ضد بشری مذهبی حاصل هردو حاکمیت در ایران و عربستان است.

بی اعتنائی چشمگیر مردم به ستوه آمده ایران در مقابل تبلیغات شبانه روزی و اشک و آه حکومت برای رو شدن فعالیتهای امنیتی اش بخوبی نشان میدهد که جامعه راه خود را بدرستی از منافع حکومتی جدا کرده است.

مسئله روز مردم ایران، گرانی و بیکاری و فقر و سرکوب آزادیهای ابتدایی و فضای خفقانی است. همانند میلیونها مردم گرسنه و فقیر عربستان که بر کوهی از ثروت با فلاکتی دردناک و در شرایطی قرون وسطایی تحت سیطره حاکمین و شاهزادگان سعودی است.

مبارزه ای بی وقفه علیه این دو قطب ارتجاعی در جریان است. مبارزات قلمرومند زنان ایران علیه قوانین ارتجاعی اسلامی بدون تردید راه را برای میلیونها زنی که گرفتار فتوای شیوخ و مفتی های تحت امر دربار سعودی هستند، باز خواهد کرد. رهایی از چنگال بیرحم زن ستیزی قرون وسطایی اسلامی، رها شدن از شر فتوا و احکام ضد بشری، نجات یافتن از دست حاکمین فاسد و جبار و خونریز، نقطه اشتراک میلیونها مردم ایران و عربستان



بازگشت سوسیالیسم! شروع یک دوره!

اصغر کریمی

۲۱ سال قبل در کنگره اول حزب کمونیست کارگری در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) منصور حکمت از پایان یک دوره حرف زد. دوره ای که هیاهوی بورژوازی که پایان تاریخ و کمونیسم و هر نوع آزادیخواهی را اعلام کرده بود به آخر میرسید. امروز اما میتوان به جرات از شروع یک دوره تازه در جهان صحبت کرد که سوسیالیسم سر بلند میکند و به میدان میاید. اینرا نه تنها از استقبال توده ای و وسیع مردم یونان و اسپانیا از آلترناتیو چپ و استقبال گرم جامعه انگلیس از انتخاب جرمی کوربین و فضایی که در اطراف برنی ساندرز کاندید دمکرات در آمریکا شکل گرفته میتوان بروشنی دید بلکه فشار این فضا را در صحبت های اوایما و پاپ هم میتوان مشاهده کرد. اینرا از اجرای آهنگ ایملجین جان لنون توسط شکیرا در صحن سازمان ملل هم، جایی که مرتجع ترین نمایندگان دولت ها در دفاع از مذهب و مرزهای سرمایه داری جمع میشوند و ساخت و پاخت میکنند، آنها هم درست بدنبال سخنرانی پاپ میتوان بوشید. اینرا از هشدارهایی که دلسوزان سرمایه داری از خطر شکاف عمیق بین فقر و ثروت بیان میکنند هم میتوان شاهد بود. اینها بروزات یک پدیده عظیم است که بسیار ریشه دار است و پایه در بحران سرمایه داری و گنبدیکی به تمام معنای آن در دوره حاضر دارد. دریچه های تازه ای بروی کمونیسم مارکس باز میشود.

این دوره در واقع از بحران سرمایه داری از سال ۲۰۰۸ شروع میشود که متعاقب آن شاهد جنبش ۹۹ درصدی ها در غرب و انقلابات و جنبش های توده ای در خاور میانه و شمال آفریقا بودیم. اما امروز وارد نقطه عطف بسیار مهمی میشویم که با سال های گذشته یک تفاوت اساسی دارد. این بار روی آوری به سوسیالیسم است، با هر درکی که مردم از آن دارند، که فضای جدیدی

را ایجاد کرده است. اگر در سالهای گذشته نقد و نارضایتی مردم به وضعیت موجود و ایده آلهای و آرمانهای انسانی و برابری طلبانه مردم در یک شکل ناخودآگاه و بی آنکه خود را صریحا با کمونیسم و سوسیالیسم تداعی کند اشاعه یافته بود، امروز این نقد و نارضایتی مردم از سرمایه داری و بی اعتمادی به طبقه حاکم و سیستم به طور کلی، با مارکسیسم و سوسیالیسم عجین شده است. نه کوربین و ساندرز و یا سیپراس سوسیالیست هستند و نه حتی طرفدار اصلاحات عمیق در همین نظام سرمایه داری اما شریاطی که مردم به اینها روی آورده اند حاکی از یک چرخش بزرگ در باورها و ذهنیت های مردم است. پایه اجتماعی و جنبشی این احزاب خیلی رادیکال تر از خود این احزاب است. در غیاب احزاب کمونیست رادیکال و اجتماعی، مردم احزابی را انتخاب میکنند که به تمایلات آنها نزدیک تر باشند. سالها است فرییدنسیسم و نوکنسرواتیسم شکست خورده و ریگانسیسم و بوشیسم و تاجریسم و بلریسم به پدیده های منفوری تبدیل شده و یکه تازی جریانات دست راستی در غرب به پایان خود رسیده است. سالها است بورژوازی در بحران دست و پا میزند و ایدئولوگ های آن برای خروج از بحران بدون راه حل مانده اند. اعتماد بنفس بورژوازی در نتیجه این وضعیت پایین آمده و در عوض مردم هرچه بیشتر به اعتراض برخاسته اند و به این اوضاع با صراحت نه میگویند. جنبش ۹۹ درصدی ها در غرب و انقلابات در خاورمیانه و شمال آفریقا عکس العمل مردم به این اوضاع بود. امروز اما این نارضایتی ها بتدریج خود را با سوسیالیسم و مارکسیسم بیان میکند. این پدیده بویژه مربوط به یکی دو سال گذشته است. دیگر این کلمات بار منفی چندین دهه ای که به یمن تبلیغات عظیم رسانه های بورژوایی بر ذهنیت مردم حاکم شده بود را ندارند. این ذهنیت منفی دارد رنگ میبازد و سوسیالیسم بعنوان

راه حلی در مقابل ریاضت اقتصادی و پایان دادن به شکاف عظیم طبقاتی بار دیگر مورد توجه مردم قرار میگیرد. مخالفین کوربین از راست تا طیف حاکم بر این حزب سعی کردند با معرفی کوربین به عنوان یک مارکسیست رادیکال جلو روی آوری به او را بگیرند اما محاسباتشان نادرست بود. هرچه بیشتر بر سوسیالیست بودن و مارکسیست بودن او تاکید کردند مردم بیشتری به حمایت از او برخاستند. پیروزی کوربین در حزب لیبر شکستی مفتضحانه برای بلریسم و جناح تاکنون حاکم این حزب و بطور کلی احزاب و سیاست های دست راستی در این کشور بود. حمایت اتحادیه ها و بدنه حزب لیبر و نسل جوان از کوربین تمایل مردم به سوسیالیسم را بوضوح نشان داد. حتی در آمریکا با فضای ضد کمونیستی که در چندین دهه حاکم کرده بودند، ۶۹ درصد جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله که توسط موسسه گالوپ مورد نظرخواهی قرار گرفته اند گفته اند میتوانند به یک کاندید سوسیالیست رای بدهند. دوره ای که در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود پایان سوسیالیسم و حتی پایان تاریخ را اعلام کردند و سرمستی آن دوره بورژوازی، مدتها است سپری شده است اما از بین رفتن بار منفی که روی سوسیالیسم و کمونیسم و مارکسیسم در اذهان عمومی مردم حاکم کرده بودند احتیاج به زمان بیشتری داشت. مدیای اجتماعی در سالهای گذشته که انحصار رسانه های حاکم را شکست و به توده های وسیع مردم امکان عرض اندام داد، این پروسه را تسریع کرد.

به موازات این تحولات، سر بلند کردن داعش در سوریه و عراق و بی رحمی اسلام سیاسی، مردم را در غرب بزرگتری بیدار کرد. داعش پلی شد که مردم به جنایات نه تنها داعش که به کل جنایات طالبان و جمهوری اسلامی و کل اسلام سیاسی عمیق تر نگاه کنند. انقلاب ۸۸ در ایران همبستگی عمیقی را در

میان افکار عمومی در غرب بیدار کرده بود و پدیده داعش نقطه عطف دیگری در شکل گیری خودآگاهی بیشتر علیه اسلام سیاسی بود. درک این مساله برای مردم در غرب چندان دشوار نبود که بوش و بلر و امثالهم را در شکل گیری داعش و طالبان و غیره سهیم بدانند و بی اعتمادی عمیق تری نسبت به دستگاه حاکم در کشورهای غربی و مشخصا آمریکا و انگلیس پیدا کنند. عکس العمل چند میلیونی مردم فرانسه علیه ترور کاریکاتوریست های چارلی ابلو نشان داد که اوضاع عوض شده است. در چنین فضایی است که موجی از همبستگی عمیق انسانی در آلمان و کل اروپا با پناهندگانی که از جنایات اسلام سیاسی فرار کرده اند شکل میگیرد و دولت ها را وادار میکند در سیاست های خود تجدید نظر کنند.

اگر با ریختن دیوار برلین و فروپاشی سوسیالیسم کاذب در شوروی، مارکسیسم و چپ بطور کلی در انزوا قرار گرفته و همراه با آن تحزب نیز زیر سوال رفته بود، امروز بار دیگر در شرایطی قرار گرفته ایم که سوسیالیسم و مارکسیسم از انزوا بیرون میاید و شکل دادن به احزاب چپ و کمونیست و روی آوری به احزاب چپ موجود شروع میشود. این دریچه تازه ای است که در مقابل چپ و کمونیسم در این دوره قرار گرفته است.

روشن است که هنوز در شروع این دوره جدید قرار داریم، دوره ای که بیانگر تحولی عظیم و تاریخی برای بشریت امروز است. تا اینجا میتوان گفت که تنها زمینه برای فعالیت چپ جامعه و بطور مشخص احزاب و جریانات کمونیست مساعدتر شده است. هنوز تا زمانی که چپ واقعی، سوسیالیسم و کمونیسم کارگری به نیروی در صحنه سیاست در غرب تبدیل شود و روی پای خود بایستد فاصله داریم. اما شکل گیری احزاب کمونیست و اجتماعی خودبخود در نتیجه تحولات صورت نمیگیرد. این عنصر آگاه است که باید چنین

احزابی را شکل بدهد. محافل و شبکه های مختلف مبارزاتی که در زمینه های مختلف از جمله علیه اسلام سیاسی و یا در دفاع از حقوق پناهنده و علیه راسیسم و یا علیه ریاضت اقتصادی شکل گرفته اند تمایلات سوسیالیستی قوی دارند اما این هنوز یک تمایل است و با آگاهی بر مبانی کمونیسم اجتماعی مارکس تفاوت زیادی دارد ولی گفتمان سوسیالیستی و مارکسیستی اینجا و آنجا در ابعاد قابل توجهی شکل گرفته است. احزابی مثل حزب کمونیست کارگری که در دو دهه گذشته دارای سیاست و عملکرد منسجمی بوده اند، دوره های مختلف و پدیده های مختلف در این دو دهه را بخوبی تشخیص داده و تحلیل کرده اند، میتوانند باید نقش مهمی در تعمیق فضای قطبی کنونی و تمایل به سوسیالیسم و ارتقای آن به کمونیسم کارگری و شکل دادن به سازمانها و احزاب مبتنی بر کمونیسم کارگری ایفا کنند.

در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز فضا هرچه بیشتر دارد قطبی میشود. در مقابل اسلام سیاسی جنبش سکولار سر بلند کرده است و اسلام سیاسی ضربات سنگینی خورده است. بویژه در ایران چپ اجتماعی در چنین شرایطی و با تاثیر گرفتن از عطف توجه مردم به سوسیالیسم در غرب، این زمینه ای دارد که در مقیاسی وسیع و توده ای به سوسیالیسم و کمونیسم کارگری روی بیاورد. نقشه های جدیدی مقابل حزب کمونیست کارگری و فعالین حزب در داخل و خارج قرار میگیرد که ابزارها و اشکال فعالیت متناسب با این دوره را طلب میکنند. حزب کمونیست کارگری باید سریع خود را برای ایفای نقش در این دوره آماده کند. *

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

کلید حل بحران سوریه در دست مردم است!

اوباما در سخنرانی در اجلاس سازمان ملل اعلام کرد ایالات متحده آماده همکاری با روسیه و ایران برای "پیدا کردن مکانیسمی به منظور آغاز احتمالی روند انتقالی" در سوریه است!

این از شعبده بازیهای سنتی سیاست بین الملل است که دولتهائی با بیشترین سهم در شکل دادن به يك فاجعه در نقش راه حل ظاهر بشوند! اما این شعبده بازی امروز در افکار عمومی مردم در غرب و در شرق خردیاری ندارد.

دولتهای آمریکا و روسیه و ایران سه عامل اساسی در ایجاد وضعیت فاجعه بار امروز سوریه بوده اند. ظهور و قدرتگیری داعش خود نتیجه مستقیم تهاجم نظامی به عراق و سیاستهای میلیتاریستی آمریکا در منطقه است و دولت بشار اسد که امروز به بهانه مقابله با داعش وجود خود را توجیه میکند اساسا با کمکها و حمایت سیاسی و مالی و نظامی روسیه و جمهوری اسلامی سر کار مانده است. روشن است که هر نوع مذاکره و توافق بر سر بحران سوریه بین دولتهائی که خود عامل مستقیم ایجاد این بحران بوده اند نه تنها راه بجائی نخواهد برد بلکه تنها میتواند بر ابعاد فاجعه اضافه کند.

راه حل و حتی تخفیف فاجعه سوریه از کانال دولتها و سازمان ملل و دیپلماسی بین دولتها نمیگذرد. کلید حل مساله نهایتا رشد حرکتهای اعتراضی مردم از نوع جنبش سکولاریستی جاری در عراق و لبنان و تونس و کردستان سوریه و ترکیه و ایران و جلب حمایت بین المللی از این جنبش است.

امروز جنبش وسیع حمایت از پناهندگان در غرب دولتهای اروپائی را ناگزیر کرده است از سیاستهای سنتی ضد پناهندگی خود عقب نشینی کنند. از سوی دیگر موج پناهجویان و آوارگان که بخش عمده آنها از سوریه هستند مساله سوریه و جنایات رژیم اسد و حامیان او را به مرکز توجه افکار عمومی و رسانه های غربی رانده است. بر این زمینه میتوان و باید به يك جنبش جهانی در حمایت از جنبش سکولاریستی در خاورمیانه، علیه دولتها و نیروهای اسلامی در منطقه و علیه سیاستهای ارتجاعی دولت روسیه و دولتهای غربی که در ایجاد این شرایط مستقما نقش داشته اند، دامن زد. این اولین گام در حل واقعی و انسانی مساله سوریه و کل خاورمیانه است.

۳۰ سپتامبر ۱۵

در اقتصاد مافیائی ایران گرانی و بیکاری راه حلی ندارد!

"به دلیل رکود بازار ارزان شدن هیچ توجیه علمی ندارد. بازار و مصرف کنندگان بدانند که هیچ چیز ارزان نمی شود. مبادله کنندگان تجاری و بنگاههای اقتصادی بدانند که ما شاهد هیچ تغییر قیمتی نخواهیم بود مگر اینکه افزایش قیمت داشته باشیم".

رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس

این پاسخ به مردمی است که بعد از توافق هسته ای انتظار داشتند تورم و گرانی کاهش پیدا کند. ایشان همچنین تاکید کرده است که "در شرایط رکودی هستیم و ... در این شرایط اشتغال کاهش و بیکاری افزایش می یابد".

این اظهارات نشاندهنده نگرانی مقامات حکومتی از توقع عمومی مردم به بهتر شدن وضع بعد از توافق هسته ای است. تا دیروز تحریم ها يك دلیل وضعیت نابسامان اقتصادی و گرانی و بیکاری شمرده میشد و امروز رکود را عامل این

مصائب میدانند. به مردم یادآوری میکنند که گرانی و بیکاری ناشی از رکود است و در شرایط رکود ارزان شدن هیچ توجیه علمی ندارد! اما برطرف شدن رکود هم دردی از مردم دوا نخواهد کرد. آنچه هیچ "توجیه علمی" ندارد ارزانی و اشتغال و ایجاد شرایط حتی يك رفاه نسبی برای توده کارگران و مردم زحمتکش در سیستم اقتصادی فاسد و مافیائی جمهوری اسلامی است. در اقتصادی که فعال مایشائی باندهای حکومتی و سپاه و بسیج همه چیز را تعیین میکند و بطور متوسط روزی يك میلیارد دلار در جیبهای گشاد آیت الله ها و آقازاده ها و پادوهایشان غیب میشود نه رفع تحریمها دوی درد مردم است و نه روابط حسنه اقتصادی با غرب و جذب سرمایه های خارجی. برای حل مساله بیکاری و گرانی باید این سیستم اقتصاد مافیائی را ریشه کن کرد.

۳۰ سپتامبر ۱۵

جنایت در ایران، لبخند در سازمان ملل!

حکومت متبوعه اش امیدوارند که بعد از توافق با غرب کسی جنایتشان را بروی خود نیاورد. گمان میکنند که میتوانند در اجلاسهای بین المللی لبخند بزنند و از "جهان علیه خشونت و افراطی گری" سخن بگویند و همچنان در جامعه ایران، در کارخانه ها و مدارس و خیابانها و در زندانها و شکنجه گاههایشان، بیشترین خشونتها را علیه آزاده ترین انسانها اعمال کنند. اما این خیال خامی است. مردم اجازه نخواهند داد! این عوامفریبی و ظاهرسازی نخ نما شده ممکن است در نزد دولتهای غربی و نهادهای حقوق بشریشان خریداری داشته باشد اما توده مردم ایران این بازی مسخره را بر سر حکومت خراب خواهند کرد. خشونت و توحش اسلامی در ایران و در منطقه نه در دلانتهای سازمان ملل و کریدورهای حکومتی، بلکه در خیابانهای تهران و بغداد و بیروت تعیین تکلیف خواهد شد.

"گروه های تروریستی، «اهداف توسعه پایدار» را زیر پا می گذارند و تداوم این وضعیت به فقر و تخریب بیشتر محیط زیست می انجامد. تروریسم و خشونت، ضمن خسارت آشکار به محیط زیست، توسعه پایدار را از دستور کار کشورها خارج کرده و منابع کشورها را صرف مبارزه با نا امنی می کند".

روحانی در اجلاس سازمان ملل جمهوری اسلامی خود سردهسته این گروههای تروریستی است. کارنامه این حکومت مملو است از "تروریسم و خشونت" نه فقط در سوریه و یمن و عراق بلکه در خود ایران و علیه مردم ایران. این رژیم کشتار جمعی شریف ترین انسانها و رکورد دار اعدام در دنیا است، حکومتی است که به "جرم" آزاد اندیشی و عدم تمکین به قوانین و مقدسات و اخلاقیات عتیقه اسلامی سنگسار میکند و شلاق میزند و بزدلان میاندازد و بر دار میکشد. ظاهرا روحانی و

کشمکش سعودی ها و جمهوری اسلامی

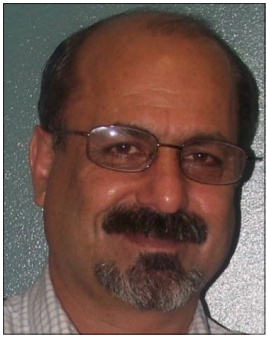
از صفحه ۳

است.

دین و دم و دستگاه تحمیق مذهبی، آرزوی میلیونها مردم قربانی منافع دکان مذهب است. بدون این دوقطب جنایتکار جهان آسوده تر زندگی خواهد کرد.

در پس همه جار و جنجالهای تبلیغی طرفین، مردمی در هر دو سو، بدون ذره ای منفعت در تصمیمات حاکمیت های تحمیلی، بدون ذره ای اشتراك منافع، خواهان برچیدن این بساط وحشت هستند. يك نقطه مشترك ذاتی هر دو حکومت، تنفر عمیق مردم از وجود منحوس آنهاست.

هر درجه از تبلیغات زهرآمیز شیعه گری و سنی گری طرفین، مستقما منافع و اشتراكات عمیق مردم ایران و عربستان را هدف قرار داده است. بدون این قطب های ارتجاعی و مهندسین سازمانهای تروریستی، بدون حکومت های اسلامی چه از نوع جمهوری اسلامی و یا سعودیش، قبل از هر چیز مردم مصیبت دیده سوریه، یمن، بحرین، ایران و عربستان نفسی به راحتی خواهند کشید. بسته شدن تجارت



آته ئیسم و جنبش ضد مذهبی (بخش دوم)

روشنگری ضد مذهبی در آستانه انقلاب مشروطه

گفتگوی سیامک بهاری با محسن ابراهیمی

سیامک بهاری: در ایران درگیری و ضدیت با مذهب و آنتیسم تاریخ پر فراز و نشیبی دارد. قبل از وارد شدن به ایران معاصر و تحریک ضد مذهبی وسیع در میان مردم بهتر است یک مرور کوتاه تاریخی به این موضوع داشته باشیم. کشاکش علیه مذهب بویژه در آستانه جنبش مشروطه چگونه بود؟ افراد شاخص در این مورد چه کسانی بودند و چه می‌گفتند؟

محسن ابراهیمی: در ایران مثل همه دنیا، برخورد با مذهب سازمانیافته و مذهب به طور کلی طیف وسیعی از تحریک فکری و سیاسی را در برمیگیرد. تلاش برای اصلاح خود مذهب، انطباق دادن مذهب با نیازهای جدید اجتماعی و اقتصادی، تحریک سکولاریستی به معنای جدایی دین از دولت و نقد و طنز خرافات مذهبی و دست انداختن روحانیت، آته ئیسم به مثابه خداناباوری و عدم اعتقاد به وجود خالق و بالاخره آتی تئیسیم یعنی مخالفت و مبارزه فعال با خداپاوری و خدازدایی از زندگی فکری بشر وجوه مختلفی از درگیری با مذهب هستند که در نیمه دوم قرن نوزده و در آستانه انقلاب مشروطه تحریک گسترده‌ای پیدا کرده بود.

چند شاخص مشترک در میان شناخته شده ترین شخصیت‌های این دوره که به "روشنگران" پیش از انقلاب مشروطه مشهورند و به نحوی با مذهب درگیری دارند برجسته است:

با روحانیت و مذهب سازمانیافته مشکل دارند و در مقابلشان موضع انتقادی و اصلاحی دارند اما در عین حال در قبال مسأله خدا و قرآن و پیامبر بشدت محافظه کار هستند. خرافات مذهبی را به نقد و طنز میکشند ولی فکر میکنند حرمت خدا و خالق و پیامبران و امامان را باید نگه

داشت. فکر میکنند باید اسلام را اصلاح کرد و با شرایط جدید منطبق کرد چون به شکل کنونی اش نمیتواند به نیازهای اقتصادی و اجتماعی این عصر پاسخگو باشد. بخش از لحاظ سیاسی به اتحاد "علما و عقلا" معتقدند و تصور میکنند قرار است علما اسلام را نجات دهند و عقلا هم مملکت را؛ قرار است علما به معنویت مردم جواب دهند و عقلا هم به نیازهای اقتصادی و اجتماعی و نهایتاً هر دو به "ترقی و تمدن" مملکت کمک کنند! تصویری که بعداً در جنبش مشروطه به سازش سیاسی با روحانیت منجر شد. سازشی که بنابر آن تصویب قوانین منوط شد به انطباقشان بر مبانی شریعت اسلامی با تأیید پنج مجتهد طراز اول.

ادبیات "روشنگران" و "تجددطلبان" سرشناس این دوره مثل عبدالرحیم طالبوف، میرزا ملکم خان و حتی میرزا آقاخان کرمانی که رادیکالتر از بقیه هست سرشار از آوانس دادن به مذهب در عین درگیری با روحانیون و نقد و حتی مقابله با خرافات مذهبی است. در میان میرزا فتحعلی آخوندزاده مستثنی است که لازم است جداگانه در موردش صحبت کرد.

عبدالرحیم طالبوف قانون را به مادی و معنوی تقسیم میکند. قانون را مکمل شرع میدانند. پیامبران را واضع قوانین مربوط به روح و معنویات و عقلا و حکمای یک ملت را واضع قوانین مادی اعلام میکنند. از نظر او غیر از کلام خدا که گویا مثل خود خدا قدیم است بقیه احکام دین را میتوان با تغییر زمان تغییر داد.

میرزا ملکم خان یک شخصیت دیگر برجسته تجدید طلب این عصر است که که به قول خودش میخواهد

"عقل سیاست مغرب" را با "خرد دیانت مشرق" در هم می آمیزد. محافظه کاری اش در قبال دین را از یکطرف با عقب ماندگی مردم توضیح میدهد: "فکر ترقی مادی را در لفاف دین عرضه داشتیم تا هموطنان آن معانی را نیک دریابند." او برای پیشبرد عقایدش به قدرت علمای اسلام متوسل میشود با این توضیح که: "در این ملک بدون قدرت اسلام، یعنی بدون ریاست علمای اسلام هیچ کار با معنی هرگز از پیش نخواهد رفت."

میرزا آقاخان کرمانی که در میان این طیف رادیکالتر از دیگران است میان دین و تمدن تضادی نمیبیند اما در عین حال تمام مذاهب را محصول شرایط تاریخی میداند و قابل تغییر و نفی. دین را محصول ترس و جهل میدانند و امیدوار است رشد دانش به کاهش اعتقادات مذهبی منجر شود. در مورد خدا میگوید: "خدای مردم را نیافریده بلکه این مردم خدایی را آفریده اند. یعنی خیالی تراشیده اند." یک دلیل مهم پیشرفت غرب را در این میداند که: "مسیحیان انجیل ساختگی بی سر و ته را بوسیدند و بر طاق کلیسا نهادند و به دنیای علم و هنر قدم گذاردند و گر نه امروز گداز و فقیرتر و جاهلتر از آنها کسی نبود."

میرزا آقاخان کرمانی هم مثل ملکم خان محافظه کاریش در قبال مذهب و نیاز به کمک گرفتن از علما را به سطح دانش مردم نسبت میدهد، اگرچه روحانیون را "یک مشت ملای احمق و بیشعور" خطاب میکند اما تصور میکند که "چون هنوز در مردم ایران فیلاسوفی قوت ندارد و همه مستضعفین و محتاج فنانیزم هستند... از طایفه نیم زنده ملایان تا یک درجه محبودی معاونت بطلبی احتمال دارد زودتر مقصود انجام گیرد." او هم البته مثل بقیه روشنگران

شناخته شده از نیش گزنده انتقاد میرزا فتحعلی آخوندزاده در امان نمی ماند که کل دین را بنیاد و اساس فساد اخلاق انسانی میدانند. می بینم که بخش مهمی از تجددطلبان آستانه انقلاب مشروطه که در ادبیات مورخین "روشنگر" خطاب میشوند از نقطه نظر نقد رادیکال مذهب از کمبدهای جدی رنج میبرند. لازم است در فرصتی دیگر درباره مبانی اجتماعی و طبقاتی این کمبدها صحبت کرد.

سیامک بهاری: میرزا فتحعلی آخوندزاده کی بود؟ فرقی با دیگر شخصیت‌های منتقد مذهب هم دوره اش چیست؟ جایگاهش در تاریخ آته ئیسم در ایران چیست؟ محسن ابراهیمی: آخوندزاده یک نقاد آشتی ناپذیر علیه مذهب بود. خدا و پیغمبر و قرآن و امام و امام جمعه و آخوند و خرافات را بی محابا نقد میکرد و به ریشخند میگرفت و به هیچ جلوه ای از مذهب رحم نمیکرد. او نه تنها یک آته ئیست بلکه یک آتی ته ئیست تمام عیار بود.

آخوندزاده هم مثل روشننگران پیش از انقلاب فرانسه یکجا علیه سلطنت مطلقه و مذهب است. جفتی که در کنار هم و باهم جامعه را به اسارت کشیده بودند. آته ئیسمش نه صرفاً یک حرکت روشنگرانه علیه مذهب بلکه علیه استبداد سلطنتی هم هست. در عرصه سیاست اصلاحات از بالا را ممکن نمیداند. از نظر او انقلاب توده مردم و به قول خودش "عامه ملت" راه حل است. اگر چه هدف سیاسی اش از چنین انقلابی فراتر از چهارچوب مشروط کردن سلطنت بر قانون نبود.

در ادبیات محققین عصر مشروطه به پروتستانیسم او اشاره میشد. اما او برخلاف

پروتستانیسم لوتری قرن شانزده ایداً خواهان اصلاح مذهب نیست. قصد ندارد واسطه میان مومن و خدایش را کنار بزند و بشر را مستقیماً بدون پیامبر و امام به خدا وصل کند بلکه میخواهد خود خدا را براندازد. در تعریف پروتستانیسم خودش میگوید که انسان باید خود را تماماً و یکسره از قید "حقوق الله" رها کند و فقط به "حقوق خلق" پای بند باشد. نه تنها میخواهد دست مذهب و روحانیت را از امور حکومت قطع کند بلکه میخواهد مذهب را از قلمرو زندگی مردم تماماً بزداید. به دفاع از عقل بشر در مقابل دین و سنت برمی خیزد. دین اسلام و فنانیزمش را سد راه "سیویلایزاسیون" میداند. و برای "هدم اساس این دین و رفع فنانیزمش" مبارزه میکند. به خالق و خدا اعتقادی ندارد. جهان و کائنات را هم خالق و هم مخلوق میشناسد.

به مثابه یک آتی ته ئیست سرسخت، در مسیر حمله به بارگاه خدا به کتاب و پیامبران و امامان او هم رحمی نمیکند. همه جلوه های مذهب را به نقد و طنز گزنده میکشد. به قساوت و بیعدالتی خدا در جهنم اعتراض میکند. پل صراط از مویاریکتر و از شمشیر برنده تر و از آتش سوزاننده تر را استهزا میکند. خدا را که در جهنمش از مکرراً زنده کردن گناهکاران و سوزاندنشان لذت میبرد "میر غضب و جلال و قصاب" خطاب میکند. فراخوان میدهد که از چنین خدای سنگدل و بیرحم، خدایی که از عدالت و انصاف بویی نبرده است و یک "دیسپوت" است باید دوری کرد.

محمد را "زنباره ای" معرفی میکند که طبق اعتقاد خود فقهای سنی و شیعه "چون چشمش بر زنی افتد و به او میل کند طلاق او بر



متشکل شدن در حزب برای آینده بهتر حیاتی است

گفتگو با شهلا دانشفر

انترناسیونال: اخیراً جزوه ای به نام "چگونه با حزب کمونیست کارگری ایران فعالیت کنیم" منتشر شده است. ضرورت انتشار این جزوه چه بوده است و بر چه مبانی ای استوار است؟

شهلا دانشفر: بحث این جزوه بر سر سازماندهی تشکیلاتی کمونیستی در شرایط کاملاً نوین عصر حاضر است. به این معنا بحث جدید است و در پیچه بزرگی بر روی کار سازماندهی حزب در بعدی گسترده و بر بستر جنبش های اجتماعی موجود باز میکنند. و این خود ضرورت انتشار چنین جزوه ای را در دستور فوری حزب قرار داد.

این جزوه بر اساس سند "مبانی سازماندهی حزبی" مصوب پلنوم ۴۳ حزب تهیه شده است و قدمی در جهت باز کردن آن مباحث و گامهای عملی در راستای اجرایی کردن آنهاست.

مبانی سازماندهی حزبی بحثی است در ادامه مباحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی و استنتاجهای عملی از آنها، منتها در متن اوضاع امروز جهانی که محور اصلی اش سازماندهی خود تشکیلات حزب است. به عبارت روشتر در این جزوه بحث بر سر اینست که در دنیای امروز، با وجود مادیات اجتماعی و جامعه ای که پر از اعتراض و مبارزه است، چگونه میتوان یک تشکیلات کمونیستی دخالتر و پر نفوذ سازمان داد.

بطور مثال جامعه درگیر مبارزات و اعتراضاتی است، یک عرصه دائمی این اعتراضات جنبش کارگری است و جنبش های اعتراضی اجتماعی هر روز بیشتر از طریق مادیات اجتماعی سازمان پیدا میکنند و جلو می آیند. در عین حال ما تجربه انقلابات مصر و تونس را داریم. در این کشورها جنبش های مبارزاتی مردم به کمک مادیات اجتماعی جلو آمدند، انقلاب

کردند و توانستند دیکتاتوری های حاکم را سرنگون کنند، اما این انقلابات به اهدافشان نرسیدند و مثلاً در مصر ارتش قدرت را گرفت و بعد هم سرکوب جامعه شروع شد. این تجربیات نشان میدهد که در سازماندهی حزبی، بحث صرفاً بر سر دخالت در جنبش های اجتماعی و فرضاً کسب هژمونی بر این جنبش ها نیست، و یا بحث محدود به بکارگیری مادیات اجتماعی به عنوان ابزاری مهم برای سازمانیابی جنبش های اجتماعی نیست، بلکه بحث فراتر از اینها و امری سیاسی است. بحث بر سر ساختن خود حزب در دل این جنبش ها و در دل همان شبکه های وسیع اجتماعی است که در مادیات اجتماعی شکل میگیرند. بحث بر سر خط و استراتژی دخالتگری کمونیستی در این جنبش هاست. جزوه چگونه با حزب کمونیست کارگری ایران فعالیت کنیم، پلاتفرم عملی برای پیشبرد این امر است. انتظار ما اینست که فعالین کمونیست که امروز خود در صف جلوی مبارزات اجتماعی قرار دارند و اکتیویست های این شکل از مبارزه هستند، به جلو بردن این بحث و گامهای عملی آن ما را کمک دهند.

بحث مفصل تر بر سر این مبانی در متن پیاده شده سخنرانی حمید تقوایی در سمینار سازماندهی حزبی در جوار پلنوم ۴۳ که در انترناسیونال ضمیمه شماره ۶۱۲ به چاپ رسیده، نوشته شده است. برای باز شدن بیشتر موضوع به خوانندگان این نشریه توصیه میکنیم که به آن نوشته رجوع کنند.

انترناسیونال: آیا این جزوه نتیجه تغییرات و تحولات در سیاست سازماندهی حزب است و یا اینکه می توان آنرا یک جمع بندی از سیاست تائکونی حزب دانست؟

شهلا دانشفر: مبانی سیاست

سازماندهی حزبی و جزوه چگونگی فعالیت با حزب کمونیست کارگری، در واقع ادامه سنت های عملی کمونیسم کارگری است. اجرای بحث بر سر این مبانی را قبلاً گفته ایم. بطور مشخص منصور حکمت در تفاوت های ما و مباحث "سازماندهی ما در میان کارگران و عضویت کارگری" مولفه های پایه ای این بحث را باز کرده است. او بر خلاف چپ سنتی، حزب را یک سازمان باز و گسترده تعریف کرده و نوشت که هر کس خود به این نتیجه رسیده باشد که با اهداف حزب کمونیست کارگری ایران موافق است و میخواهد با این حزب کار کند میتواند عضو حزب بشود. او در عین حال از متکی بودن حزب به ستون فقرات کادرها صحبت میکند که هدفشان خلق ید از سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم است. به این معنی که ارتقاء سیاسی عضو به کادر یک امر کلیدی و محوری در تئوری حزبیت کمونیسم کارگری است. و اگر به جزوه مورد اشاره نگاه کنید ما تلاش کرده ایم که همین نکته را توضیح دهیم.

همچنین در بحث سیاست سازماندهی ما در میان کارگران منصور حکمت بر سه اصل مهم تاکید داشت. اول اینکه طبقه کارگر توده بی شکل مرکب از احاد منفرد نیست، بلکه در بدترین شرایط از اشکال معینی از سامانیابی و آرایش تشکیلاتی برخوردار است و سازماندهی کمونیستی طبقه کارگر بدون به رسمیت شناختن این واقعیت ممکن نیست. دوم اینکه طبقه کارگر یک صف بدون رهبر نیست، کارگران تحت هر شرایطی یک مکانیسم درون رهبری و شبکه رهبران عملی و مستقیم خود را دارد و حزب باید متشکل کننده آنها باشد، سوما طبقه کارگر بستر مجموعه ای از گرایشات و خطوط فکری و سیاسی است و طیف

کارگران کمونیست یک گرایش نیرومند در درون کارگران پیشرو در ایران هستند و آنها حلقه رابطه حزب با طبقه اند. بعلاوه طبقه کارگر در حال مبارزه است و باید این اعتراضات را مبنای سازماندهی حزبی خود قرار داد. در سند سیاست سازماندهی حزبی و توضیح نکات عملی آن در جزوه مورد اشاره شما سعی شده است که با حرکت از این اصول، سیاست سازماندهی کمونیستی بر متن شرایط مبارزه طبقاتی در قرن بیست و یکم تبیین و توضیح داده شود. از جمله یک نتیجه گیری مهم از این اصول تز سازماندهی حزبی بر متن اعتراضات اجتماعی و با دخالتگری در این اعتراضات است. بعلاوه با قطبی تر شدن بیشتر طبقاتی جامعه، امروز تعریف اجتماعی تری از چپ داریم که خود را در خواستها، در نوع سازمانیابی، در اشکال مبارزه و ... به روشنی از گرایشات راست و حافظ نظام موجود متمایز میکند. این مباحث دو سال پیش در حزب ما طرح شد. اما در مباحث جدید و جزوه سازماندهی، به صورت تزهایی روشن خود را بیان کرده است. به این اعتبار تزهایی امروز ما بر سر سازماندهی حزبی صرفاً یک جمع بندی از مباحث تا کنونی حزب نیست، بلکه بحث بر سر تئوری سازماندهی کمونیستهای این دوره است و این جدید است.

اجازه بدهید برای روشن تر شدن بحث به نقل از این جزوه تکه کوتاهی از مبحث مربوط به سازماندهی حزبی را بیاورم:

"سازماندهی حزبی بر متن اعتراضات اجتماعی و با دخالتگری در این اعتراضات، صورت میگیرد. جامعه از اعتراض میجوشت. جنبش های اجتماعی هر روز سازمانیافته تر جلو می آیند. جنبش اعتراضی کارگری، جنبش اعتراضی علیه تبعیض علیه زن، اعتراض علیه

اعدام و سرکوبگری های حکومت، اعتراض علیه آلودگی محیط زیست، اعتراض علیه قوانین ارتجاعی اسلامی، در دفاع از حقوق کودکان و جنبش خلاصی فرهنگی نمونه هایی از اعتراضاتی هستند که در ایران هر روزه شاهد آن هستیم. همه اینها بطور واقعی اعتراض علیه سرمایه داری حاکم است. وظیفه ما کمونیستها و اعضای حزب، شرکت فعال در این اعتراضات اجتماعی و دخالتگری در آنها، بردن گفتمان ها و اهداف و سیاستهای حزب به درون آنها و در نتیجه جذب فعالین این جنبش ها و افراد معترض و چپ آن به حزب و کمونیست کردن آنهاست. و بعد ادامه داده و مینویسد: "هنگامیکه ما به عنوان یک جمع حزبی در شبکه های اجتماعی مبارزاتی فعالیت میکنیم، دایره فعالیت ما به وسعت این شبکه ها خواهد بود و هر چه اعضای بیشتری جذب کنیم شبکه حزبی ما در این شبکه ها گسترده تر میشود. در بستر چنین فعالیت اجتماعی ای است که در یک محل، در یک کارخانه، در یک شهر، در یک عرصه معین مبارزاتی شبکه ای از روابط حزبی میتواند شکل بگیرد و دامنه نفوذ حزب گسترده تر شود. به این شکل شبکه اعضای حزب در متن شبکه های اجتماعی مبارزاتی بوجود می آید."

و بعد بر وظیفه حزب در برابر اعضا و ارتقای سیاسی آنها تا حد یک کادر که افق روشنی در مقابل خود قرار داده و هدفش رهایی از جهنم سرمایه داری موجود و ساختن جامعه ای آزاد و برابر است، تاکید میکند.

در قسمت دیگری از این جزوه در مورد مادیات اجتماعی به عنوان یک ابزار مهم رشد جنبش های اجتماعی و جایگاه آن در سازماندهی حزبی از طریق بردن برنامه حزب و خط و

مشکل شدن در حزب ...

از صفحه ۷

استراتژی کمونیستی به درون شبکه های مبارزاتی ای که در این شبکه ها شکل میگیرند صحبت کرده و مینویسد: "در دنیای امروز يك ابزار مهم رشد جنبش های اجتماعی در جامعه مدیای اجتماعی است. شکل گیری گروهها در شبکه های اجتماعی فیس بوك، تلگرام، واتس آپ، وایبر، اینستاگرام و... بر سر مسائل مختلف اجتماعی و مبارزاتی سرعت جلو میبرد. از این طریق جنبش های اعتراضی دارند هر روز قویتر و سازمانیافته تر جلو می آیند... از این طریق است که میشود گفتمان های چپ و رادیکال را وسیعا به درون این جنبش ها برد. به خواسته های آنها تعین و شفافیت بخشید و خود نیز به چهره هایی شناخته شده در این اعتراضات تبدیل شد".

سپس چنین نتیجه میگیرد: "مدیای اجتماعی ابزار سازمانیابی مهمی برای ما کمونیست ها در جهان امروز است که با حضور فعالان در شبکه های اجتماعی ای که در این مدیا شکل میگیرند، خط و استراتژی خود را به درون آنها ببریم و از این طریق نفوذ و موقعیت حزب و چپ را در جامعه قویتر کنیم." اینها همه مولفه هایی از میانی سازماندهی حزبی ما در این دوره را بیان میکنند.

خلاصه کلام اینکه تزه های مباحث جدید ما بر سر سازماندهی حزبی که سر تیتتر های آن در قطعنامه کنگره ۹ حزب و بعد به شکل قرار و اقدامات فوری عملی در پلنوم ۴۳ توسط حمید تقوایی ارائه شدند، تاکیدش بر پاسخگویی به امر سازماندهی بر پایه واقعیات جهان امروز است و میتواند تحولی در سازماندهی حزبی ما ایجاد کند. جزوه چگونه با حزب کمونیست کارگری ایران تلاش کرده است، جنبه های عملی و اجرایی این بحث را توضیح دهد.

انترناسیونال: مخاطبین/این جزوه چه کسانی هستند؟

شهلا دانشفر: اسم این جزوه

مخاطبین آنرا هم روشن میکند. مخاطبین این جزوه همه آن کسانی هستند که میخواهند عضو حزب شوند و با حزب فعالیت کنند. هدف از این جزوه پاسخ دادن به سوالاتی اولیه برای روشن شدن چگونگی فعالیت با حزب کمونیست کارگری ایران است. این جزوه تلاش دارد، جنبه های عملی مبانی سیاست سازماندهی حزب و سوالاتی در زمینه چگونگی عضویت در حزب کمونیست کارگری ایران، چگونگی فعالیت با این حزب، مبانی سبک کاری، و نقش و وظایف اعضا را توضیح دهد. در عین حال مخاطبین این جزوه وسیع است و طیف وسیعی از فعالین و اکتیویست های جنبش های اجتماعی است که بطور واقعی جایشان در این حزب است و این وظیفه ما کمونیستها و کادرهای حزب است که به آنها نشان دهیم که شرط پیشروی و پیروزی نهایی همین جنبش ها در جاری شدن سیاستهای رادیکال و راه حل های ریشه ای کمونیستی در آنهاست.

انترناسیونال: در حال حاضر چه موافقی بر سر راه تحزب یابی و سازماندهی/اعضای حزب در ایران وجود دارد و آیا گسترش تعداد اعضا تماس مستقیم با حزب را مشکلتر نمی کند؟ این مشکل را چگونه می توان حل کرد؟

شهلا دانشفر: روشن است که اولین مانع خفقان و سرکوب حکومت اسلامی است. در ایران کارگران و کل جامعه از حق داشتن هرگونه تشکلی و از جمله تحزب محرومند و عضویت در آنها جرم محسوب میشود. اما علیرغم آن ما شاهد شکل گیری تشکلهای کارگری و نهادهای مبارزاتی در عرصه مختلف مبارزاتی به همت خود کارگران و اکتیویست های این جنبش ها هستیم. و امروز حرکت بطرف سازمانیابی در شبکه های اعتراضی در خطوط مدیای اجتماعی چون تلگرام و واتس آپ و غیره ابعاد گسترده تر به امر سازمانیابی مبارزاتی مردم داده است. و نه تنها این بلکه ما شاهد اینیم که رهبران کارگری از درون زندانهای رژیم بیایه میدهند و بر روی تشکل و تحزب تاکید میکنند.

همانطور که در جزوه سازماندهی توضیح داده ایم، مبارزه در عرصه های مختلف اجتماعی، مبارزه ای علنی است. تشکلهای فعال در این عرصه ها علنی هستند. و اعضای حزب نیز یا خود مبتکر ایجاد آنها هستند و یا در تشکلهایی که ایجاد میشود عضو میشوند و نقش ایفا میکنند. همچنین کارزارهای مبارزاتی معینی که در زمینه های مختلفی چون مبارزه علیه اعدام، برای آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از حقوق زن و غیره به راه می افتند و اجتماعی بودن آنها شرط مهمی برای رشد و موفقیت آنهاست. به این معنی که هر چقدر که این اعتراضات اجتماعی تر باشد و توده بیشتری از مردم در آن درگیر شوند، امنیتش بالاتر است و بهتر میتواند در مقابل تعرضات نیروهای سرکوبگر حکومت دوام بیاورد و تداوم داشته باشد. کمونیستها و اعضای حزب نیز فعالین این اعتراض ها و جنبش ها هستند و علنی فعالیت میکنند و در این جنبش ها خواسته های چپ، رادیکال و انسانی را نمایندگی میکنند. آنها در بسیاری اوقات خود سازماندهندگان این جنبش ها و کارزارهای مبارزاتی هستند. بنابراین وقتی میگوییم که اساس سازمانیابی حزب، سازماندهی حزبی بر متن اعتراضات اجتماعی و با دخالتگری در این اعتراضات، صورت میگیرد. در واقع در سطحی اجتماعی به مساله امنیت و پیشبرد يك فعالیت موثر اجتماعی نیز پاسخ داده ایم. چرا که تمام فعالیت های مبارزاتی ما علنی و جلوی چشم جامعه است و فقط فعالیت حزبی ما امری مخفی است. از همین رو در جزوه تاکید میکنیم که هویت حزبی هر فرد یا جمعی در حزب باید مخفی و از چشم پلیس دور بماند. و اطلاعات مربوط به عضویت افراد با حزب تنها بین خود آن فرد و کمیته سازماندهی محفوظ می ماند و هیچکس دیگر نباید از آن با خبر باشد. به نظر این مباحث عضویت و فعالیت سازمانیافته در این حزب را ساده تر میکند.

يك مانع دیگر سبک کار باقیمانده از چپ سنتی و حاشیه ای است. سبک کاری که نقطه عزیمتش

ابتدا آگاه کردن فرد (تبلیغ- ترویج) و سپس سازماندهی آنها در يك تشکیلات مخفی است. و در تفکر آن اساسا پراتیک اجتماعی نه در جنبش کارگری و نه در جنبشهای اعتراضی موجود جایگاه چندانی ندارد. اینان جنبش کارگری را تنها در کارخانه و محدود به خواسته های "صنفی" کارگر می بینند و جنبش های اجتماعی دیگر را عرصه های "دموکراتیک" مبارزه، که از دیدگاه آنان هیچکدام از اینها ربط مستقیمی به کارگران و کمونیستها ندارد. این سبک کار و این نگرش سیاسی، هنوز در میان بخشی از فعالین چپ سنگینی کرده و بعنوان يك مانع بر سر رشد حزب و جذب اعضای جدید عمل میکند. به نظر من کسی که امروز جنبش های اجتماعی موجود و خصوصا ظرفیت شکل گیری و قدرتیگری آنها در ابعاد گسترده و سراسری را به عنوان بستر مهمی برای سازماندهی کمونستی حزبی نبیند، نمیتواند به امر سازمانیابی حزبی امروز پاسخ دهد و همچنان در حاشیه جامعه درجا خواهد زد. بگذریم که ما وقتی از چپ اجتماعی صحبت میکنیم، که مخاطب این جزوه است، داریم از سنتی دیگر و کاملا متفاوت از چپ سنتی سخن میگوییم. این چپ خود اکتیویست جنبش های اجتماعی موجود است، از همین سنت بیرون آمده است و زمینه های بسیاری برای فعالیت با حزب را دارد.

مانع دیگر بر سر تحزب یابی افراد در جامعه پدیده ای است که میتوان آنرا "حزب گریزی" نامید. فضای سرکوب و اختناق و ممنوعیت فعالیت اپوزیسیون، زمینه ای را فراهم می آورد که تبلیغات علیه فعالیت متشکل و حزبی که اساسا سرمنشأ آن خود حکومت است، جای خود را پیدا میکند. معمولا اینطور تبلیغ میشود که گویا همه احزاب در پی منافع خودشان هستند و در نتیجه افرادی که هیچ تعلق و رابطه حزبی ندارند گویا مناسب ترین افراد برای رهبری مردم هستند. تلاش ما اینست که ضدیت این ایده با مصالح کارگران و مردم را نشان دهیم. معلوم است که احزاب هم مثل همه پدیده های اجتماعی دیگر طبقاتی

هستند و منفعت و مصالح طبقات معینی را دنبال میکنند. از بعضی احزاب باید پرهیز کرد، بعضی احزاب را باید افشا کرد چونکه در خدمت دشمنان مردمند. اما کسی که میگوید باید از احزاب کارگری و انقلابی و کمونیستی پرهیز کرد دارد آشکارا به همان حاکمین و دیکتاتورهای خدمت میکند. ما باید بدانیم و مطمئن باشیم که بدون تشکل و حزب نمیشود با سلطه صاحبان سرمایه و دولتشان مقابله کرد. بدون حزب نمیشود استراتژی و خط روشن و مسیر آینده را بخوبی فرموله و تعیین کرد. بدون حزب نمیشود میلیونها نفر کارگران و مردم را دور هم جمع کرد و به سمت يك مبارزه متشکل تا پیروزی هدایت کرد. و در يك کلام بدون حزب یعنی بدون تشکل سراسری نمیشود به جامعه و زندگی بهتر دست یافت. بطور خلاصه بحث ما اینست که مبارزه برای رهایی از نظم موجود و برای سوسیالیسم حزب می خواهد. و ما حزب را برای همین ساخته ایم. و اگر کسی از وضع موجود به تنگ آمده و بدنبال راهی برای رهایی است، اولین گامش باید پیوستن به حزب باشد. این وظیفه ماست که این حقیقت را روشن و شفاف به مردم بگوییم و این حزب گریزی را در کنار ممنوعیت احزاب، در کنار عدم وجود آزادیهای سیاسی و در کنار سرکوب ها و به عنوان مانعی بر سر تحزب یابی جامعه و پیوستن به حزب ببینیم و با تمام قوا به جنگش برویم.

سازماندهی حزبی بر بستر پراتیک اجتماعی همراه با استفاده از ابزار مدیای اجتماعی برای گسترش دامنه آن در سطحی سراسری پاسخی سیاسی و در عین حال عملی به همه این مشکلات و موانع و ساختن حزبی قدرتمند و دخالتگر است.

باید توجه داشت که چپ يك گرایش قوی در جامعه است. مدیای اجتماعی به عنوان ابزاری برای سازمانیابی جنبش های اجتماعی موجود و شکل گیری گرایشات مختلف اجتماعی از جمله چپ در درون این شبکه ها، زمینه را برای رشد چپ آماده کرده است. از جمله ما شاهد شکل گیری شبکه های

مشکل شدن در حزب ...

از صفحه ۶

مبارزاتی از نیروهای چپ و کمونیسم در مدیای اجتماعی هستیم که بطور مثال در عرصه های مختلفی چون ادبیات، هنر، مکاتب فلسفی و غیره بر سر کمونیسم بحث و گفتگو میکنند و از طریق همین شبکه ها سمینارها و کنفرانس هایشان را سازمان میدهند و در متن این گفتگوها از خواسته های خود برای داشتن يك جامعه انسانی سخن میگویند. بسیاری از نیروهای آن نیز خود اکتیویست های جنبش های اعتراضی موجود در دورن این شبکه های اجتماعی هستند.

خصوصا وجود حزبی مثل حزب ما، با ابزاری چون کانال جدید که آنرا بیش از پیش در دسترس جامعه قرار داده است، زمینه بیشتری برای کار حزبی کردن فراهم میکند. از همین رو امروز ما شاهد اینیم که هر روز افراد جدیدی با این حزب تماس گرفته و خواستار فعالیت با ما میشوند.

اما در پاسخ به بخش دوم سولاتان و اینکه آیا گسترش تعداد اعضا تماس مستقیم اعضا را با حزب مشکلتر نمیکند، باید بگویم. به هیچ وجه چنین نیست. مدیای اجتماعی، فیس بوک و اپلی کیشن هایی که امروز بر روی تلفن های هوشمند و کامپیوتر نصب میشوند مثل واتس آپ، تلگرام، اینستاگرام سرعت بسیاری به ارتباط گیری ما با اعضا داده است و باید بدهد. همانطور که افراد با استفاده از این ابزار در شبکه های اجتماعی مبارزاتی گرد می آیند و گفتگوهای مبارزاتی خود را به پیش میبرند، از همین طریق میتوانند با حزب نیز در تماس روزانه قرار داشته باشند و نفس این موضوع خود پدیده جدیدی در امر سازمانیابی مبارزاتی و حزبی دنیای امروز است. از این طریق اعضا میتوانند نظرات و پیشنهاداتشان را با ما در میان بگذارند، در مباحث و سیاستهای حزب دخالت فعالی داشته باشند، مباحث و نوشته های حزب را بخوانند و دنبال کنند، از لحظات اعتراضات جاری در جامعه ما را با

خبر نگاهدارند، عکس و گزارش بفرستند و به سهم خود در رشد و گسترش حزب نقش ایفا کنند. در عین حال خود کانال جدید نقش مهمی در جذب نیرو به گرد حزب، جمع نگاهداشتن اعضا، برقراری دیالوگ فعالی با جامعه و با اعضا بر سر اوضاع و چشم انداز فردای جامعه و نیز کارزارهای مبارزاتی روز دارد. از جمله این کانال با کار تبلیغی و سیاسی هر روز خود گفتگوهای چپ را به درون جامعه میرسد و زمینه را برای کار اعضای حزب در داخل و دنبال کردن این مباحث در جمع ها و محافل پیرامون و در شبکه های اجتماعی ای که حضور دارند، فراهم تر میکند. امروز نفس کانال جدیدی بودن، شروعی برای آشنایی و برقراری گفتگو بین بسیاری از مردم در شهرهای مختلف را بوجود می آورد. در کنار همه اینها باید نقش کادرهای حزب را نیز در نظر داشت. از جمله در هر کجا که کادرهای توانایی مشغول به فعالیت هستند، توانسته اند جمع بزرگی از اعضا را دور خود گرد آورند و منشا فعالیت مبارزاتی موثری باشند. اینها کادرهایی هستند که شبکه های حزب حول آنها شکل می گیرد و به درجه ای که در فعالیتهای مبارزاتی درگیر بوده اند، نقش داشته و حزب را به جلو برده اند. به نظرم مشکل مورد نظر شما در دل چنین شکلی از فعالیت پاسخ میگیرد.

انترناسیونال: در این جزوه بر نقش مدیای اجتماعی و شبکه های اجتماعی نظیر تلگرام، واتس آپ و... در سازماندهی حزبی تاکید شده است. در حالی که رژیم می تواند هر لحظه که بخواهد شبکه های اینترنتی یا تلفنی را از کار بیندازد، آیا این امر کارایی این شکل از سازماندهی حزبی را ضعیف نمی کند؟

شهلا دانشفر: مدیای اجتماعی قبل از هر چیز ابزاری در دست خود طبقه حاکمه است. امروز حتی حوزه علمیه قم هم مجهز به این ابزار است. آیت الله های رژیم هم هر کدام صفحات فیس بوکی خود را دارند. بخشی از جابه جایی کار سرمایه در جوامع امروز بشری در بستر این مدیا انجام میگیرد و دولت نمیتواند

هر وقت بخواهد آنرا تعطیل کند. شما هر مکانیزم دیگری مثل تلفن و ابزارهای ارتباطی قدیم و جدید را در نظر بگیرید از نظر تنوع امکان قطع کردنش هست. اما همانطور که تبلیغات حکومت برای سانسور کردن اینترنت و کنترل دقیق اینترنت و ماهواره شکست خورده، قطع کردن سوسیال مدیا هم کار ساده ای برای حکومت نیست و من آنرا در چشم انداز نمی بینم.

واقعیت اینست که مدیای اجتماعی اطلاعات را از انحصار طبقه حاکم خارج کرده و بعدی اجتماعی و توده ای به آن داده است. و یک خصوصیت مهم آن برقراری ارتباط مستقیم و دو طرفه سریع بین انسانهاست. این امکان کیفیت دیگری به کار ارتباط گیری و امر سازماندهی در جامعه میدهد. جایگاه تحول بخش آنرا به روشنی در انقلابات مصر و تونس دیدیم. در ایران نیز این ابزار سرعت دارد جای خود را باز میکند. نمونه اش دور جدید مبارزات معلمان است که از این طریق آنها توانستند گروههای مبارزاتی خود را در شهرهای مختلف تشکیل دهند. در بستر آن گفتگوهای خود را به پیش برند و بر سر خواسته هایشان متحد شوند و نتیجه اش سازمانیابی اعتصابات و تجمعات سراسری بوده است. اینها همه شکلی از سازمانیابی مبارزه است که در مقابل جنبش های اجتماعی موجود راه نشان داده است. امروز روی آوی به این شبکه ها و شکل گیری گروههای مبارزاتی بر سر موضوعات مختلف اجتماعی شدت رو به گسترش است. اگر چه این حد از پیشروی به هیچ وجه کافی نیست و به نظرم این ابزار مهم ارتباط گیری هنوز جایگاه مهم و تحول بخش خود را بعنوان ابزاری برای سازمانیابی مبارزات اجتماعی پیدا نکرده است. اما پیشروی ما تا آنجاست که صدای مقامات رژیم را در آورده است. چندی پیش بود که وزیر ارشاد جمهوری اسلامی گفت: "نه می توانیم دیش ماهواره ها را جمع کنیم و نه شبکه های اجتماعی را بطور کامل ببندیم". قبلا هم از این صحبت کرده بودند که برنامه های نصب شده در تلفن های هوشمند را

نمیتوانند فیلتر کنند، چون سرورهای آن در خارج کشور است. و این درد دیکتاتورهای دیگر حاکم بر جوامع امروز نیز هست. جالب اینجاست که در ایران مبارزه با فیلترینگ و سانسور بخش مهمی از مبارزه جوانان با سرکوبگری های این حکومت است. از جمله شما می بینید که یک باره گروه های مبارزاتی از خطوط وایبر به تلگرام و اینستاگرام و غیره منتقل میشوند. منظوری اینست که مردم فوراً راههای مقابل با پلیس سایبری را پیدا میکنند. و یا سالهاست که فیلتر کردن سایت ها در ایران بی خاصیت شده است و مردم هر اطلاعاتی را که میخواهند به راحتی به آن دسترسی می یابند.

بنابراین من نگران تعطیلی این ابزارهای اجتماعی ارتباط گیری نیستم. روی آوری به شبکه های اجتماعی امروز هر روز گسترده تر میشود و همانطور که اشاره کردم این خود تحولی در امر سازمانیابی مبارزات مردم است و ما تازه در شروع کاریم.

انترناسیونال: اعضا و کادرها چگونه میتوانند در سوخت و ساز و سیاست گذاری های حزب دخیل و دخالتگر باشند؟

شهلا دانشفر: اعضای حزب با طرح پیشنهادات و نظراتشان میتوانند بیشترین دخالت را در سوخت و ساز و سیاست های حزب داشته باشند و ما از آن استقبال میکنیم و بطور واقعی به وجود چنین رابطه ای نیاز داریم. نبود يك رابطه فعال سیاسی میان اعضا و کادرها با حزب خود، بیش از هر چیز نشانی از ضعف سازمان حزبی در داخل است و باید بر این ضعف غلبه کرد. طبعاً بدلیل شرایط خفقان جمهوری اسلامی و ممنوعیت تحزب در جامعه، محدودیت های بسیاری بر راه اعضا و کادرهای حزب است که بتوانند نقش شایسته خود را در سوخت و ساز سیاسی حزب ایفا کنند. و وظیفه ماست که هر چه بیشتر برای رفع این موانع بکوشیم. بطور مثال اعضا و کادرهای حزب در ایران از داشتن جلسات ویژه خود و شرکت مستقیم در سمینارها و نشست هایی چون

پلنوم ها و کنگره ها و غیره محرومند. این محرومیتها بطور واقعی مانعی در ایفای نقش بیشتر اعضا و کادرها در سوخت و ساز سیاسی حزب است و ما بر آن واقفیم. يك گام مهم برای کاهش این محرومیت ها ارتباط منظم و روتین اعضا و کادرها با حزب است. از این طریق است که اعضا میتوانند نظرات و پیشنهادات خود را منظم با حزب در میان بگذارند، از وضعیت خود و فعالیتهایشان ما را مطلع کنند و در عین حال در جریان مباحث و تصمیمات مشخص حزب قرار گیرند و نظر دهند. از همین رو در جزوه سازماندهی بر عضویت سازمان یافته در حزب از طریق تماس منظم و ارتباط مستمر با حزب تاکید کرده ایم. همچنین در همانجا تاکید کرده ایم که تماس از طریق تلفن هوشمند و شبکه های ارتباطی يك شکل اجتماعی و متداول ارتباط اعضا با حزب است. ضمن اینکه هر عضو و کادری باید کانال های تماس امن خود با حزب را در هماهنگی با ما تعریف و مشخص کند. و بالاخره تاکید و انتظار ما اینست که هر عضو حزبی در زمانهای مشخصی مثلاً در هفته یکبار، تماس بگیرد تا امکان این تاثیر گذاری و دخالتگری بیشتر شود.

از سوی دیگر تاکید ما به جمع های حزبی و کادرهایمان اینست که نشست های منظم خود را داشته باشند و در این نشست ها بر سر مسایل سیاسی روز و مباحث حزب بحث و گفتگو داشته و نظرات و پیشنهادات خود را به اطلاع ما برسانند. این کار قدم مهمی در قوام یافتن جمع های حزبی و دخالتگری آنها در فعل و انفعالات سیاسی حزب است.

در عین حال ما باید به فکر راه کارهای مشخص تری برای به حداقل رساندن این کمبودها باشیم. بطور مثال همانطور که اشاره کردم بدلیل مشکلات امنیتی در شرایط فعلی اعضا و کادرها امکان شرکت در کنگره های حزب را ندارند، اما زمان تشکیل کنگره ها را ما علناً اعلام میکنیم و از همه اعضا و کادرهای حزب میخواهیم که با پیشنهادات

آته نیسم و جنبش ضد مذهبی

از صفحه ۶

شوهر واجب است تا به نکاح وی درآید. خدا را تمسخر و تحقیر میکند که تابع شهود و تمایلات پیامبرش هست و "منصب جاکشی محمد" را قبول کرده است: "خدای مسلمانها هر وقت شهوت نفس بر پیغمبر غلبه میکند و به زنی میل میکند جبرئیل را با آیه های لازم به سراغ او میفرستد به طوری که "بال و پر جبرئیل بیچاره ... از زیادی برآمدن و فرآمدن ریخته و شکسته بود".

قران را نه کتاب آسمانی مقدس بلکه کتابی میدانند که "از خیالات" محمد، "خیالات جفنگ و عقاید پوچ" ناشی شده است. کتابی که داستانهایش از تورات و انجیل اقتباس شده است و بر اساس نیاز زمان تغییراتی داده شده است.

تولد امامان از پهلوی مادر را دست میاندازد و غیبت امام زمان را افسانه ای میدانند که شارلاتانها ساخته اند و سفها و جاهلان تکرار میکنند. به خاطر بیابورید جمله پرمعنای ولتر را که "تختین آخوند نخستین حقه بازی بود که با نخستین ابله ملاقات کرد".

بشدت علیه اسلام به خاطر ضلزل بودنش میتازد. در دفاع از حق زن به مثابه يك انسان به پیغمبر حمله میبرد که اصلا "چه حق داشت که با نزول آیه حجاب نصف بنی بشر" را "به حبس ابدی انداخت". زن در ادبیات آخوندزاده انسانی است که در مقابل بیحقوقی و ستم بر زنان مقاومت میکند و میخواهد اختیار زندگیش را بدست بگیرد. آخوندزاده هیچ جنبه ای از ضدیت اسلام با سعادت بشر را از قلم نمی اندازد. از حق زندگی انسان در مقابل قتل و شکنجه مجاز شده توسط اسلام دفاع میکند. حتی خصومت اسلام با شادی بشر هم از نگاه تیز بین او پنهان نمی ماند.

او فقط ضد خرافات اسلامی

نیست. کل ادیان را "افسانه" میدانند و در دفاع از انسانیت علیه همه ادیان است. و بالاخره او فقط آته نیستی نیست که در باور شخصیش از خرافه خدا رها شده است. آتی ته نیستی است که مبارزه علیه خدا و خرافاتش را وجهی مهم از يك مبارزه اجتماعی و سیاسی علیه دسپوتیزم و استبداد و محرومیت و بی عدالتی میدانند. آتی تئیسیمش وجهی از انقلاب علیه وضع موجود است. از این نظر به روشنگران اروپا تاسی میکند که آنقدر مخالفت و مبارزه کردند که مردم را برانگیختند تا "ریوالیسیون، یعنی شورش کردند" و خود را از اسارت مسیحیت و سلطه پاپها و کشیشان آزاد ساختند.

ناسیونالیسم آخوندزاده:

نمیتوان به آخوندزاده پرداخت و از ناسیونالیسمش صحبت نکرد. او مثل اغلب هم عصرانش اسیر گرایش ناسیونالیستی ضد عربی است. از اسلام به عنوان يك دین "عربی" نام میبرد که با فرهنگ ایرانی متضاد است. به ایرانیان تشر میزند که به مصیبتهای قومی تعزیه میکنند که با آنها "نه هموطن و نه همزبان" هستند. خشمناک میشود که "تازیان سبا خصلت و وحشی سوزانند و از بین بردند. و بالاخره به شاهان هخامنشی ایرانی افتخار میکنند و از آنها به عنوان "پادشاهان فرشته کردار پارسیان" یاد میکند که "قوانین عدالتشان" را تازیان نابود کرده اند: "حیف به تو ای ایران! کو آن شوکت؟ کو آن قدرت؟ کو آن سعادت؟ عربهای برهنه و گرسنه يك هزار و دویست و هشتاد سال است که ترا بدبخت کرده اند".

به نظرم میتوان این تبیین را جدی گرفت که تنفر بیش از حد او از اسلامی که از عربستان برخاسته و

پیامبرش شخصی از قبایل عرب است در این نگرش ناسیونالیستی ضد عربی موثر بوده است. به نظر میرسد تداعی شدن اسلام با عربستان و پیامبری از قبایل عرب است که باعث میشود او مصائب مردم ایران را به موازات اسلام به عربها تعمیم میدهد. روشن است که هر درجه از نفرت از دینی که جز تباهی و تحقیر و عقب ماندگی و ذلت و خونریزی ببار نیاورده است هنوز نمیتواند توجیه گر هیچ درجه از ناسیونالیسم ضد عرب و درکنار آن کرنش در قبال شکوه و جلال شاهان باستانی ایران باشد.

باقر مومنی در تحقیق ارزنده اش در کتاب "دین و دولت در عصر مشروطه"، در باره ناسیونالیسم آخوندزاده با تسامح صحبت میکند. میگوید که او علیرغم حمله به اسلام به عنوان يك مذهب عربی و تحقیر اعراب "تعداد خود را در میان افراط و تفریطها از دست نمیدهد و موقعیت خود را به عنوان يك ناسیونالیست دمکرات و ترقیخواه پیششار حفظ میکند".

باید اضافه کرد که ناسیونالیسم آخوندزاده در عین حال متأثر از نیاز طبقاتی و اجتماعی بوروازی نوپا برای ساختن دولت - ملت است. او در ادبیاتش نه تنها از "اقتدار ملت و حراست وطن از تسلط ملل بیگانه" صحبت میکند اما در عین حال "وطن پرستی ملل فرنگ" و رواج علم و تمدن اروپایی را توصیه و ترویج میکند تا مبنایی برای "تشکل ایرانیان به صورت ملتی واحد و مستقل و برخوردار از آزادی و ترقی" باشد. یعنی يك وجه مهم ناسیونالیسم آخوندزاده تلاش برای استقرار "دولت - ملت" به همان شکلی است که قبلا در اروپا به فرجام رسیده بود. مبارزه علیه عقب ماندگی فکری و مذهبی هم جنبه مهم دیگری از همین تلاش است. *

(ادامه دارد)

دوم اکتبر ۲۰۱۵، ۱۰ مهر ۱۳۹۴

متشکل شدن در حزب ...

از صفحه ۹

خود بصورت قرار و قطعنامه و با پیامهای سیاسی شان بیشترین تاثیر را بر مباحث مورد بحث در کنگره ها بگذارند. طبعاً انتظار ما از کادریهای حزب بیشتر است و در صورت ارتباط منظم با حزب ما تلاش میکنیم که آنها را از قبل در جریان بسیاری از مباحثی که در حزب مورد بحث و تصمیم گیری قرار میگیرد، قرار دهیم و از نظرات و تجربیات آنان سودجوییم. انتظار ما اینست که کادریهای حزب همچون يك عضو کمیته سازمانده حزب در داخل نقش ایفا کنند و در مورد اقدامات عملی کار سازماندهی حزب در ایران به ما یاری رسانند.

در هر حال اینها راههایی عملی برای تامین دخالتگری بیشتر اعضا و کادریها در سوخت و ساز سیاسی حزب است که باید هم ما و هم اعضا و کادریهای حزبی آگاهانه برای آن قدم برداریم و موانع و مشکلاتش را هر چه بیشتر کنار زنیم.

انترناسیونال: هر چند مدت زیادی از انتشار این جزوه نمی گذرد ولی در این مدت در ایران چگونه از آن استقبال شده است؟ به نظر شما بکار بستن رهنمودهای این جزوه تا چه میزان در پیشبرد اهداف حزب می تواند موثر باشد و پیام شما به خوانندگان این جزوه چیست؟

شهلا دانشفر: ببینید این جزوه شروع کار ما نیست. هم اکنون بسیاری از اعضا و کادریهای حزب بنا بر ضرورت اجتماعی به نوعی مشغول فعالیت به همین شکل از کار کمونیستی و سازماندهی حزب در دل جنبش های اجتماعی موجودند. اما يك نقش مهم این مباحث و این جزوه معین، انسجام دادن به این فعالیتها و گذاشتن افق روشنتری در مقابل آنست. به این اعتبار میتوانم بگویم که در سطح

معینی فعالیت سازماندهی ما در ایران بر ارکان اصلی همین سیاستها به پیش میرود، اما موفقیت ما وقتی است که شاهد تحولی در ابعاد سازمانی حزب در داخل و نقش دخالتگرانه کمونیستی مان در جنبش های اجتماعی موجود و رشد حزب باشیم. و تلاش ما در این جهت است.

همانطور که اشاره کردم این مباحث تئوری سازماندهی کمونیستی در دنیای امروز است و به این اعتبار میتوان و باید به معضلات سازماندهی ما در ایران پاسخ دهد و نتیجه اش گسترش نفوذ و قدرت سازمانی حزبی در ایران باشد. انجام آن يك ضرورت مهم سیاسی و اولویت حزب ماست. فراخوان و شاید بهتر است بگویم انتظار ما از اعضا و کادریهای حزب اینست که با یکدیگر دست به کار اجرای این سیاستها باشیم. از همین رو بازم تاکید من بر ارتباط نزدیک و تنگاتنگ برای عملی کردن این امر مهم سیاسی و ساختن حزبمان در ایران است. درخواست من از اعضا و کادریهای حزب اینست که این مباحث و نکات عملی آن در جزوه "چگونه با حزب کمونیست کارگری ایران فعالیت کنیم" را بخوانند. در مورد جنبه های عملی آن در جمع خود به بحث و گفتگو بنشینند، نقطه نظرات و پیشنهادات عملی خود را با ما در میان بگذارند و با انتقال تجربیاتشان در پیشبرد این سیاستها، ما را یاری دهند.

در آخر فراخوانم به همه کسانی که میخواهند تبعیض و نابرابری و ستم و استثمار نباشد و برای رهایی از وضع موجود و برای جامعه ای آزاد و برابر مبارزه میکنند، اینست که به این حزب بپیوندند.

انترناسیونال: با تشکر از شهلا دانشفر

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

اتحادیه پست کانادا خواستار تحقیق در باره مرگ شاهرخ زمانی شد



شاخص تعیین دستمزد چیست؟

سوال از کاظم نیکخواه

- اتحادیه کارگری سی ان تی در فرانسه
- کنفدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری سوئد (ال.او)
- اتحادیه سراسری کارگران حمل و نقل سوئد (ترانسپورت)
- فدراسیون بین المللی کارگران ساختمان و چوب
- فدراسیون شوراهای اتحادیه‌های کارگری در عراق
- همچنین، به دعوت احزاب و نیروهای سیاسی مختلف در کشورهای مختلف چون انگلیس، سوئد، آلمان، و کانادا و در سلیمانیه عراق تظاهراتی برگزار شد. این کمپین ادامه دارد.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی از همه سازمانهای سراسری کارگری و سازمانهای انساندوست در سراسر جهان خواستار حمایت از این کارزار و فشار آوردن به جمهوری اسلامی هست. این کمپین برای آزادی تمام کارگران زندانی و زندانیان سیاسی و برای تحت مداوا قرار گرفتن زندانیان بیماری که در زندانهای رژیم اسلامی از درمان محرومند مبارزه می کند. به هر شکلی که میتوانید با این کمپین همکاری کنید.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۳۱ شهریور ۹۴، ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۵

Shahla.Daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com



بندبال تماس داود آرام از فعالین کمپین برای آزادی کارگران زندانی، مایک پالسک دبیر کل اتحادیه پست کانادا طی نامه‌ای به سازمان جهانی کار (آی ال او) و گزارشگر ویژه سازمان ملل در باره ایران، خواستار تحقیق در باره مرگ شاهرخ زمانی از فعالین شناخته شده کارگری که در ۱۳ سپتامبر در زندان رجایی شهر جان باخت، شده است. در بخشی از این نامه چنین آمده است:

"این اولین بار نیست که اتحادیه کارگران پست کانادا (CUPW) در باره زندانیان سیاسی در ایران موضع گرفته است. آخرین بار، ما در ماه ژوئیه به جناب آیت الله سید علی خامنه‌ای در باره پرونده اسماعیل عبدی، دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران (ITTA)، با خواست آزادی او از زندان، نامه نوشتیم. در همین راستا هست که ما خواستار تحقیق و بررسی در باره مرگ شاهرخ زمانی هستیم."

در رابطه با مرگ شاهرخ زمانی و برای محکوم کردن جنایات رژیم اسلامی در زندانهای ایران کارزاری در جریان است. نهادها و اتحادیه‌های کارگری‌ای که تا کنون طی بیانیه‌هایی از این کارزار اعلام حمایت کرده‌اند عبارتند از:

- اتحادیه پست کانادا
- کنفدراسیون بین المللی اتحادیه‌های کارگری، آی تی یو سی
- سندیکای کارگران س، ژ، ت
شاخه بستاکون

اعلام کردند که خواهان ۲ میلیون ۵۰۰ هزار تومان دستمزد هستند. معلمان همین امسال گفتند اگر خط فقط ۳ میلیون تومان است حداقل حقوق هم باید سه میلیون باشد. در برخی اعتراضات و اعتصابات دیگر هم کارگران و ملان رقی معادل سه میلیون تومان را طرح کرده اند. بنظرم این سکویی است که برای افزایش دستمزد باید روی آن ایستاد و همه کارگران و معلمان و پرستاران و حقوق بگیران را بر اساس یک میزان مشخص متحد کرد. یک نکته را هم باید اضافه کنم که در خیلی کشورها بخشی از دستمزد کارگر به صورت خدمات اجتماعی به کارگر داده میشود. در ایران این خدمات تقریباً معادل صفر است. یعنی وقتی کارگر بیکار میشود یا بیمار میشود یا از کار افتاده میشود، یا چیزی به او تعلق نمیگیرد و یا آنچنان ناچیز است که باید گرسنگی و محرومیت بکشد. در مبارزه بر سر دستمزدها و حقوقها این مهم است که این جنبه‌ها را هم مد نظر داشته باشیم. یعنی باید زندگی کارگر را در تمام ابعاد آن در نظر گرفت و برای بهبود کلیت آن در همه سطوح مبارزه کرد. ما مدام باید این را مد نظر داشته باشیم که ما کارگران به عنوان یک طبقه تولید کننده همه ثروتهای اجتماعی حق داریم از رفاه و زندگی انسانی برخوردار باشیم. در واقع همه مردم بدون استثنا باید بتوانند از رفاه و زندگی انسانی برخوردار شوند. این منطق وارونه و ضد انسانی سرمایه داری که کارگر را مدام بی اختیار و فرودست و در حاشیه خط فقر می‌خواهد، را باید به طور جدی به مصاف گرفت و دور انداخت.

ماندن دو شیفته و سه شیفته کار کند. در ایران اولین کاری که باید کرد اینست که به این بی منطقی و بردگی تمام عیار پایان داده شود و دستمزدها چندین برابر افزایش یابد. شرم آور است که بخش اعظم کارگران ناچارند چندین بار زیر خط فقر بسر ببرند. تازه خود حکومت میگوید ۹۳ درصد کارگران از قرار داد رسمی کار محرومند و موقت حساب میشوند. یعنی از هر ۱۲ یا ۱۳ کارگری نفر قرار داد کار دائم دارد و این قانون کار کاذبی شامل حالش میشود. بقیه یعنی ۹۳ درصد همین هم شامل حالشان نمیشود. تازه در مورد میلیونها کارگر بیکار که همین دستمزد را هم نمیگیرند باید جداگانه بحث کرد. با توجه به اینها و با توجه به اینکه همانطور که شما میگویید نرخ تورم اعلام شده توسط دولت و بانک مرکزی هیچ مبنای واقعی ندارد و هربار بسته به مصالح یک عدد متفاوتی را اعلام میکنند که با واقعیت ربطی ندارد، باید به مساله دستمزد فکر کرد. صورت مساله اینست که یک جدال و جنگ مداوم در جامعه میان کارگران و معلمان و پرستاران و همه حقوق بگیران از یک طرف و دولت و کافرمایان از طرف دیگر بر سر دستمزد جریان دارد. و میزان دستمزد را توازن قوا در این جدال تعیین میکند. هرچه اولی ها متحد تر و منسجم تر و روشن تر باشند، میتوانند کارفرمایان و حکومت را عقب برانند و دستمزد قابل تحمل تری را به آنها تحمیل کنند. بنظر من کارگران و حقوق بگیران باید بطور سراسری برای حداقل دستمزد رقم مشخص بدهند و برای آن مبارزه کنند. مثلاً کارگران پتروشیمی دوسال پیش

نشان نودینیان: بانک مرکزی نرخ تورم شهریور را ۱۵/۱ درصد اعلام کرد. در دولتهای جمهوری اسلامی با نزدیک شدن به دوره تعیین نرخ دستمزدها در بهمن و اسفند ماه، بازی نهادهای دولتی با سطح واقعی نرخ تورم هم شروع میشود و ارقام پاییینی را به عنوان تورم اعلام میکنند. زمزمه افزایش ده درصدی دستمزدها هم اکنون وجود دارد. بنظر شما شاخصهای تعیین دستمزدها در پایان سال ۹۴ کدامها هستند؟

کاظم نیکخواه:
در ایران تورم و دستمزد یکدیگر را کاملاً گم کرده اند و رابطه‌ای ندارند. قیمتها دارند مدام بالا میروند و دستمزدها سالیانه که در حد بخور و نمیر هم باقی نمانده اند. به همین دلیل اولین و اساسی ترین سوال این نیست که آیا دستمزدها باید به نسبت تورم تغییر کنند یا نه. بلکه این است که حداقل دستمزد برای اینکه کفاف هزینه‌های واقعی زندگی کارگر و خانواده اش را با یک استاندارد نرمال بدهد چقدر باید باشد؟ ما الان شاهدیم که حداقل دستمزد ۷۱۲ هزار تومان تعیین شده است. در عین حال مدتهاست که حکومت خودش اعلام کرده است که خط فقر از مرز ۳ میلیون تومان در ماه گذشته است. این یعنی اینکه دستمزد کارگر حدوداً ۵ بار یعنی ۵۰۰ درصد پایین تر از خط فقر است. خب اگر این دستمزد را ده درصد و حتی ۲۰ درصد و حتی صد در صد هم افزایش دهند بازهم سفره کارگر خالی میماند. بازهم کارگران نمیتوانند شکم خود و خانواده اش را سیر کنند. الان کارگر و معلم و پرستاری که یک میلیون و دو میلیون تومان در ماه حقوق دارد بازهم ناچار است برای زنده

انتخاب جرمی کوربین

و دورنمای چپ و کمونیسم در اروپا



بهرام سروش

بالاخره پس از چند ماه مسابقه انتخاباتی، جرمی کوربین، کاندید چپ لیبر، که تا قبل از شروع انتخابات شانس پیروزی اش از طرف شرکت های شرط بندی ۱٪ تخمین زده می شد، با درصد آرائی سیاسبقه به رهبری حزب لیبر انتخاب شد. کوربین اکثریت آرا را نه تنها میان هوادارانی که با پرداخت ۳ پوند به تازگی به لیبر پیوسته بودند و حق رای یافته بودند، بلکه میان اعضای اتحادیه های کارگری و سازمان های جانبی لیبر، که این بار بطور فردی در انتخابات شرکت می کردند، و همچنین میان خود اعضا لیبر بدست آورد. یعنی اکثریت آرا در هر سه کاتگوری (عضو هوادار، عضو سازمان جانبی و عضو عادی). فاصله آرای کوربین با نفر دوم (اندی برنام) بیش از ۴۰٪ بود. در عین حال، تعداد آرای کاندید نماینده جناح راست حاکم و مدافع سیاست های بلر، یعنی لیز کننل، چهار و نیم درصد بود، که شکست قطعی و مفتضحانه ای برای این جناح محسوب می شود. از زمان شروع این انتخابات در ماه جون امسال تا به امروز، حدود ۱۶۰ هزار نفر به اعضای لیبر اضافه شده اند. ۵۰ هزار نفر از این اعضا تنها طی دو هفته اول پس از پیروزی کوربین به این حزب پیوسته اند. این انتخابات نتیجه آن از طرف بسیاری بعنوان يك "زمین لرزه" در حزب لیبر و فضای سیاسی انگلستان توصیف شده است.

اینکه با این پیروزی چه تغییری در حزب لیبر صورت می گیرد و چقدر به شانس انتخاب شدن این حزب در انتخابات پارلمانی ۲۰۲۰ افزوده می شود، بحرانش تخفیف پیدا می کند یا تشدید می شود، دچار انشعاب می شود یا متحد می ماند، و اینکه کلا پیاده کردن سیاست هایی مانند سیاست های کوربین در چهارچوب حزبی مانند

لیبرامکانپذیر است یا نه، بحثی است بیشتر مربوط به تحولات خود این حزب و دورنمای سیاسی احزاب مشابه در انگلستان و اروپا که در فرصت دیگری می توان به آن پرداخت. من اینجا بیشتر می خواهم به خود این تحول در انگلستان، به زمینه های اجتماعی و سیاسی آن و همچنین جایگاه آن در آینده چپ و کمونیسم در انگلستان و اروپا بپردازم.

اولین نتایج و مشاهدات

واقعیت این است که انتخاب جرمی کوربین بعنوان رهبر جدید لیبر اتفاقی محدود به حزب لیبر نبود. این رویدادی در جامعه و سیاست انگلستان (و کلا و اروپا و غرب) است که تغییرات و نتایج مهمی را تا هم اکنون به بار آورده است. آنچه کاملاً محسوس است پروسه و نتیجه این انتخابات توازن قوا بین چپ و راست در جامعه انگلستان را بنفع چپ تغییر داده است. گفتمان چپ بطور فزاینده ای بر فضای سیاسی انگلستان حاکم شده است. برخورد و پاسخ به نظرات چپ و تعریف خود باعتبار دوری یا نزدیکی از چپ به مشخصه و رفتار سیاسی احزاب اصلی، از لیبرال تا محافظه کار، تبدیل می شود. چپ بودن، رادیکال بودن و سوسیالیست بودن به تعلقات، خصوصیات و باورهای با بار مثبت قوی و پر طرفدار تبدیل شده اند و حتی احزاب راست و محافظه کار تلاش می کنند هر چه بیشتر خود را طرفدار کارگر و مردم محروم جلوه دهند. بطور آشکاری فشار چپ جامعه بر احزاب اصلی طبقه حاکم افزایش یافته است. این روند مهمی است که البته تازه آغاز شده است. برخی از نمایندگان پارلمانی حزب لیبر که حاضر نبودند جرمی کوربین (یا هر کاندید چپ دیگر) را برای انتخابات رهبری لیبر نامزد کنند می گویند علتش اساساً ترسشان از همین به چپ چرخیدن

فضای سیاسی بود. و این دقیقاً اتفاقی است که افتاده است، آنهم در ابعادی که حتی در مخیله نمایندگان جناح راست نمی گنجید.

"زمین لرزه"

آنچه مسلم است این رویداد سیاسی و اجتماعی نتیجه صرفاً تلاش های جرمی کوربین نبود. خود کوربین هم چنین ادعائی ندارد، و بارها گفته است که خود او محصول يك حرکت اجتماعی است. صعود کوربین به راس صحنه اصلی سیاست حاصل حرکت جنبشی بود که قبل از ورود کوربین به مسابقه انتخاباتی لیدری، در بطن جامعه در جریان و در حال رشد بود. این همان جنبش اعتراض به مشقات سرمایه داری و عواقب بحران عمیق آن است که از سال ۲۰۰۸ و با شروع بحران اقتصادی در سرتاسر جهان خود را به شکل جنبش اشغال و ۹۹٪ و اعتراض علیه ریاضت اقتصادی، از یونان تا اسپانیا، و انقلابات در خاورمیانه و شمال آفریقا، نشان داده است. جامعه انگلستان، پس از سالها حملات دولت سرمایه دار علیه معیشت مردم و تلاش برای محدود کردن قدرت اعتراض کارگری، از این روند ریاضت مستثنی نبوده است. مردم در ابعادی وسیع در انگلستان، مانند سایر جوامع اروپائی، از بی حقوقی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود در مقابل يك قشر قلیل ممتاز و انگل اقتصادی و سیاسی که روز به روز، در کنار انداختن بار بحران اقتصادی بر دوش مردم کارکن، بر ثروت و قدرتش افزوده می شود، به ستوه آمده اند. پرتاب شدن کوربین به راس صحنه سیاست انگلیس حاصل قدرت و تکان خوردن این نیروی اجتماعی چپ و رادیکال و کارگری بود. برای این جنبش، کوربین دم دست ترین چهره سیاسی ای بود که این جنبش آن را یافت، بدست گرفت و بزرگش کرد. هر گونه تحلیل از این

رویداد و خود پدیده کوربین باید با توجه به این عوامل و شرایط سیاسی و اجتماعی و در متن آن صورت گیرد.

در عین حال، عوامل دیگری، از جمله موقعیت حزب لیبر بعد از شکست انتخاباتی در ماه مه امسال، بی افقی و بی آلترناتیوی کامل راست لیبر (که منجر به شکست مفتضحانه انتخاباتی آن شد)، انزجار مردم از سیاستمداران بسته بندی و بزرگ شده ریاکار "سیستمی"، خصوصیات شخصی مثبت و خوشنامی کوربین (حتی به ادعان دشمنان سیاسی وی)، رادیکالیسم سیاسی، شفافیت و به "مردم عادی" شبیه بودن او، و "صاحب حزب" بودن او (که از نظر مردم قدرت عملی اجرای سیاست هایش را به وی می دهد)، در کنار تجربه ۳۲ سال فعالیت پارلمانی و دهها سال آکتویسم و فعالیت کمپینی، و همزمانی این انتخابات با اجرای قوانین جدید انتخاباتی در حزب لیبر (بر اساس اصل "يك فرد، يك رای" و امکان شرکت هواداران حزب در انتخابات)، و همچنین رشد قدرت ارتباطات دیجیتال و میدیای اجتماعی که انحصار رسانه های سنتی و رسمی بر دسترسی به اطلاعات را تضعیف کرده، در پیروزی جرمی کوربین، آنهم در ابعادی چنین خیره کننده، نقش بازی کرد.

سیاست های کوربین

سیاست های جرمی کوربین، علیرغم اینکه عضو جناح چپ يك حزب سوسیال دمکرات است، در چهارچوب عمومی چپ رادیکال انگلیس و اروپا می گنجد. خواهان دولتی کردن برخی عرصه های اقتصادی کلیدی مانند راه آهن و تولید انرژی (برق و گاز) است. علیه سیاست ریاضت اقتصادی است. مخالف اعمال سقف برای کمک

هزینه های دولتی است (که دولت محافظه کار در حال اجرای آن است و رقبای انتخاباتی کوربین هم در جریان مسابقه انتخاباتی، در پیروی از رهبر موقت حزب - هریت هارمن - از دادن رای مخالف به آن خودداری کردند و در نتیجه در انتظار مردم آبرو باختند). علیه قوانینی است که فعالیت و قدرت اعتراض قانونی اتحادیه های کارگری، و از جمله اعتصاب، را هر چه محدود تر می کند (که این هم لایحه ای است که از طرف دولت محافظه کار در حال اجراست). خواهان افزایش مالیات بر کمپانی ها و افراد ثروتمند و پر درآمد است. خواهان جمع آوری مالیات از شرکت های بزرگ است که به شرکده های مختلف از زیر پرداخت مالیات در می روند (که حدود ۱۲۰ میلیارد پوند در سال تخمین زده می شود). خواهان تاسیس يك "بانک ملی" است که صرفاً به سرمایه گذاری، آنهم در عرصه هایی که به خدمات اجتماعی مربوط می شود، اختصاص دارد. خواهان راه انداختن پروژه های خانه سازی دولتی و محدود کردن قوانین فروش خانه های دولتی موجود است تا بی مسکنی شدید کنونی و هزینه کمرشکن اجاره مسکن را کاهش دهد. خواهان افزایش قابل توجه حداقل دستمزد است. طرفدار حقوق پناهندگان است، و ساعتی پس از اعلام نتیجه انتخابات و پیروزی اش، مستقیماً از محل کنفرانس برای سخنرانی به تظاهرات بزرگ حمایت از پناهندگان در لندن رفت. کوربین همچنین مخالف بازسازی سلاح های اتمی انگلیس (موشک های سوار بر زیردریائی ترابند) و خواهان خروج از ناتو است، و می گوید صدها میلیارد پوند پول حاصله از لغو این قرارداد و خروج از این پیمان را صرف گسترش پروژه

انتخاب جرمی و کوربین و دور نمای ...

از صفحه ۱۲

های رفاه اجتماعی خواهد کرد. در سیاست خارجی، کوربین مخالف جنگ است و همیشه در جنبش های ضد جنگ فعال بوده است. در طول زندگی سیاسی اش، کوربین علیه حکومت های مستبد و مشخصا رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی (حکومت آپارتاید) و برای حقوق برابر برای زنان و همجنسگرایان و غیره فعالیت کرده است. خواهان خلع سلاح هسته ای است و طرفدار خلع سلاح هسته ای یکجانبه انگلیس است. در همین رابطه، در پاسخ به سوال خبرنگاران در روز پایانی کنفرانس لیبر در هفته جاری، کوربین گفت حتی بعنوان نخست وزیر حاضر نیست "دگمه" شلیک سلاح هسته ای را فشار دهد، که حملات شدید جناح راست حزیش و احزاب و شخصیت های راست و محافظه کار خارج حزب و رسانه های رسمی را بدنبال داشته است.

کوربین در عین حال، مانند بسیاری از لیبرال ها و چپ رادیکال اروپا، از موضعی پست کولونیالی و ضد امپریالیستی نسبت به دولت ها و جریانات اسلامی برخوردار است و حتی سمپاتیک داشته است. مخالف "اسلام ستیزی" (ایزلموفوبیا) است و از وجود مدارس مذهبی دفاع می کند. طی چهار سال گذشته رئیس سازمان "اتلاف برای قطع جنگ" بوده است، اما اخیرا از این پست خود، با این توضیح که مشغله های جدیدش بعنوان لیبر حزب

است. و کوربین اگر بخواهد پایه اجتماعی حمایتی خود را همراه داشته باشد، مجبور است بر همین نقاط قدرت سیاست خود پای بفشرد و آن را برجسته کند. سیاست های غیرانتقادی ای که کوربین در قبال جریانات اسلامی داشته جایگاه تعیین کننده ای در سیاست او ندارند، و نباید کل هویت سیاسی او صرفا از این زاویه ارزیابی شود، و یا به این دلیل تحول مهم و عظیمی که در طول چند ماه گذشته در جامعه انگلستان جریان داشته نادیده گرفته شود. علاوه بر این، در جریان انتخابات، در مصاحبه های متعدد، کوربین بشدت مخالفت پایه ای خود را با جریاناتی مانند حماس و حزب الله لبنان اعلام کرد، و سرکوب های جمهوری اسلامی را با برجستگی بیشتری طرح کرد. در هر حال، فشار انتقادی بر کوربین برای فاصله گیری هرچه بیشتر از جریانات مرتجع اسلامی و محکوم کردن صریح جمهوری اسلامی و جنایات آن باید بخشی از برخورد به او باشد.

جایگاه سیاسی انتخاب کوربین، دورنمای چپ و کمونیسم

انتخاب کوربین به لیدری لیبر و ورود دهها هزار نفر عضو جدید به این حزب و این واقعیت که اکثریت قریب به اتفاق این اعضای جدید، چپ و طرفدار کوربین هستند، اثراتی اساسی در وضعیت و آینده این حزب بجا خواهد گذاشت. اما جدا از اینکه چه بر سر لیبر در چند سال آینده می آید، انتخاب کوربین و جنبش چپ و رادیکالی که با اعتماد

بنفس و شوری جدید در جامعه به راه افتاده است برای همیشه صحنه سیاسی و توازن طبقاتی در جامعه انگلستان را تغییری اساسی داده است. اثرات این موقعیت، بویژه با توجه به وزن و جایگاه اقتصادی، سیاسی و جهانی کشور انگلستان، از خود این کشور و حتی اروپا فراتر خواهد رفت. وضعیتی که در انگلستان پیش آمده بی شباهت به شرایط عروج چپ در یونان و اسپانیا نیست، ولی این واقعیت که در یکی از مهم ترین کشورهای صنعتی دنیا دارد رخ می دهد (البته هنوز در شروع این روند هستیم)، اهمیت بمراتب بیشتری به آن می دهد.

در پیشروی حرکت چپی که آغاز شده، ضمن درک و استقبال از اهمیت و ارزش فوری و کنونی آن، باید به جلو، به آینده، نگاه کرد، و این تحول را صرفا مقطعی در تحولات اساسی تری که باید صورت بگیرد و در راه است دید. و این تحولات اساسی چیزی جز عمیق تر شدن قطب بندی طبقاتی در جامعه بنفع کارگر و کمونیسم و شکل گیری یک جریان و حزب کمونیست رادیکال به معنای واقعی ضد کاپیتالیست (یک حزب کمونیست کارگری) در دل و در سیر آتی این تحولات نیست. و تنها چنین حزبی پاسخ ریاضت و مشقات سرمایه داری - و خود سرمایه داری - را دارد. واقعیت این است که کوربین و جریان چپ رادیکالی که آن را نمایندگی می کند در رادیکال ترین حالت و سیاست خود یک جریان اقتصادگرای دولتی است. افقش از ملی کردن صنایع و تلاش برای ایجاد اصلاحاتی رفاهی با اتکا به یک سیاست اقتصادی کینزی فراتر

نمی رود. و این افق در شرایط یک بحران اقتصادی (مانند وضعیت حاضر) دامنه عملش برای اصلاحات در چهارچوب سیستم حتی محدود تر می شود (مورد سیریزا در یونان) چهره هائی مثل کوربین (و همینطور سیپراس در یونان، پابلو ایگلیزاس در اسپانیا و بری ساندرز در آمریکا) شخصیت هائی گزرا در روند اجتماعی عمیق تر، رادیکال تر و پایدار تری هستند که آغاز شده است. و این روند در پیشروی خود شخصیت ها و احزاب سیاسی دیگری را به صحنه فرا خواهد خواند.

نکته مهم در ارزیابی از این تحول سیاسی، نه فرد کوربین و سیاست های او و نه حتی حزب لیبر، بلکه تحول چپ و مثبتی است که در سطحی اجتماعی صورت گرفته است. در استقبال از این تحول نباید تردیدی داشت، و نباید با این تصور نادرست که امری درونی محدود به لیبر و جنبش سوسیال دموکراسی و ساخته و پرداخته کوربین، و یا تقلاهای یک "چپ بورژوازی" است، از توجه به آن سرباز زد یا آن را کم اهمیت جلوه داد. این تحول، تحت فشار طبقه کارگر و چپ جامعه و در متن یک بحران اقتصادی، و در مقابله با عواقب کمرشکن سیاست ریاضت اقتصادی صورت گرفته، و در عین اینکه نباید در ابعاد و یا سیر محتمل آتی آن اغراق کرد، باید جایگاه و اهمیت آن را در تحول سیاسی جامعه و چپ در انگلستان و اروپا و ارتباط آن با روندی جهانی را شناخت و در آن روشنگری و دخالت کرد.*

منتشر شد:

آشنایی با اهداف و فعالیتهای حزب کمونیست کارگری ایران



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party Of Iran

حزب کمونیست کارگری حزبی است با اهداف و برنامه ها و سیاستهای روشن، و فعالیتهائی گسترده که برای عده زیادی از مردم شناخته شده است. با مراجعه به اسناد و نوشته ها و فعالیتهای روزمره حزب میتوان آشنایی همه جانبه تری با آن پیدا کرد. در جزوه حاضر تلاش شده است بطور خلاصه تصویری از اهداف و فعالیتهای حزب به خواننده ارائه شود.

بیانیه مشترک احزاب چپ و کمونیست علیه دولت ها و نیروهای اسلامی در منطقه

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی
کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به
سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که
کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد
روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن
شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب
شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank
کانادا:
Scotiabank Canada, ICRC
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس

و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
, Bank: NatWest branch: Wood Green
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدالگلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

قانون اساسی و هر سند حقوق پایه ای
مردم این جوامع تصریح شود و همه
قوانین موجود مغایر آن ملغا اعلام
گردد.

۲- تغییر نظام سیاسی حاکم بر
جوامع اسلامزده به نظام سیاسی
آزاد، برابر و سکولار، یک ضرورت
آزادیخواهانه فوری است و ایجاب
می کند که نیروهای آزادیخواه، با
جدیت و تشریک مساعی برای تحقق
آن تلاش کنند.

۳- ما بویژه بر مبرمیت سرنگونی
جمهوری اسلامی ایران در راستای به
هزیمت کشاندن اسلام سیاسی در
خاورمیانه و شمال و مرکز آفریقا
تاکید میکنیم.

ما احزاب و سازمانهای چپ
و کمونیست امضا کننده این بیانیه
آمادگی خود را برای پیشبرد اهداف
فوق و شکل دادن به یک حرکت
جهانی در دفاع از سکولاریسم و
علیه نیروها و دولتهای مذهبی در
خاورمیانه و شمال و مرکز آفریقا
اعلام میکنیم و همه نیروهای چپ،
سکولار و آزادیخواه را به پیوستن به
این حرکت فرا میخوانیم.

امضاها:

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست

۳ مهر ۱۳۹۴

۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵

رادیکال و اساسی به نفع اکثریت
جامعه را نشان داده و امید تازه ای در
میان آنان به وجود آورده است. این
مبارزات در صورت تعمیق و
سازمانیابی و برخورداری از یک
رهبری چپ و رادیکال میتواند ضربه
قاطع به جنبش اسلام سیاسی و
دولت ها و جریانهای ارتجاعی
مذهبی وارد کند و ورق را در
خاورمیانه به نفع مردم و آزادیخواهی
و مدنیت و انسانیت برگرداند.

در چنین شرایطی ما امضا کنندگان
این بیانیه عزم خود را برای مقابله
فعال با نیروها و دولتهای اسلامی و
نظام حاکم بر این کشورها و حمایت و
تقویت مبارزات توده های مردم
منطقه اعلام میداریم. برنامه عمل
مشترک ما مبتنی است بر تلاش
برای تقویت و تعمیق این مبارزات
علیه دولتها و نیروهای اسلامی در
کشورهای منطقه، آگاه ساختن افکار
عمومی جهان از جنایات آنها و جلب
حمایت جهانیان از مبارزات مردم
علیه این نیروها.

ما امضا کنندگان این بیانیه از تلاش
و مبارزه نیروهای سکولار و آزادیخواه
و چپ و کمونیست در کشورهای
منطقه حمایت میکنیم.

ما خواهان آن هستیم که:

۱- دین از دولت و آموزش و پرورش
و نظام قضایی و قوانین جاری جامعه
جدا شود. اعتقاد و رفتار دینی هر
فرد، امر شخصی و جزء آزادی وجدان
فرد محسوب گردد. این اصل باید به
طور شفاف و غیر قابل تفسیر در

خاورمیانه شاهد شکل گیری و
سر بلند کردن یک جنبش گسترده
سکولاریستی و مبارزه برای رهایی
جامعه از وضعیت فاجعه باری است
که در نتیجه دخالتهای آمریکا و
موتلفینش و گسترش کشمکشهای
خونین و ارتجاعی و قدرت گیری هر
چه بیشتر دولتهای اسلامی و
نیروهای تروریست اسلامی در این
منطقه و مناطقی از شمال و مرکز
آفریقا بوجود آمده است. مبارزات
مستمر مردم ایران علیه جمهوری
اسلامی و قوانین اسلامی آن،
اعتراضات مردم ترکیه علیه حزب
اسلامی حاکم، مبارزات قهرمانانه
زنان و مردان آزاده در کردستان سوریه
علیه داعش، گسترش جنبش
سکولاریستی در تونس، مبارزه
آزادیخواهانه در افغانستان علیه
ارتجاع مذهبی و بویژه امروز جنبش
توده ای در عراق علیه حکومت
مرکزی و دار و دسته های ارتجاعی
اسلامی و در دفاع از سکولاریسم،
نمودهای مشخصی از این حرکت
گسترده و امیدبخش است. این
عکس العمل حق طلبانه و
آزادیخواهانه دهها میلیون مردم
کارگر و زحمتکش و زنان و جوانانی
است که فقر، محرومیت، بی حقوقی و
ناامنی تمام عیاری توسط دولت
های حاکم بر این کشورها بر زندگی
شان حاکم شده است. این مبارزات تا
همین جا ظرفیت عظیم نیروی
آزادیخواهی مردم برای ایفای نقش در
تحولات سیاسی و ایجاد تغییرات



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

